

مختصر زندگی امام جواد علیه السلام

محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان و از برگزیدگان خدا برای هدایت می باشد. ایشان طبق مشهور، شب جمعه، دهم ماه رجب، سال ۱۹۵ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. نام: محمد صلوات الله وسلامه علیه. کنیه: ابو جعفر ثانی وابوعلی. لقب: جواد، قانع، مرتضی، نجیب، تقی، منتخب، هادی القضاة، سید الهداة، مصباح المتهجدین، جواد الاثمه و... پدر: امام علی بن موسی الرضا، مُغِیْثُ الشَّیْعة وَالزَّوَّارِ علیهما الصلاة والسلام. مادر: از خانواده ماریه قبطیه بوده، و به چند نام و لقب معروف است: درّه، سبیکه، ریحانه، خیزران و... نقش انگشتر: نَعَمَ الْفَادِرُ اللَّهُ.

دربان: عمر بن فرات، عثمان بن سعید سمان را گفته اند. پس از آن که حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام توسط ماءمون عباسی مسموم و به شهادت رسید؛ مردم، مخصوصاً سادات بنی الزهراء نسبت به جنایات خلیفه آگاه شدند، ماءمون از خطرات احتمالی بیمناک شد. و بدین جهت، امام محمد جواد علیه السلام را از مدینه احضار کرد و در بغداد کنار دربار خود منزلی برایش تهیه نمود تا از هر جهت امام علیه السلام تحت نظر باشد. و در ضمن نیز جلب توجه عامه مردم شود؛ چون در ظاهر امام علیه السلام را بسیار مورد احترام و تکریم قرار می داد. برهمنین اساس، پس از گذشت مدتی، ماءمون جهت تداوم سیاست عوام فریبانه خود و نجات از خطرات احتمالی، دخترش، ام الفضل را به ازدواج آن حضرت در آورد، تا هم جلب توجه افکار عموم را نموده باشد. و هم تمام موارد زندگی و حرکات آن حضرت را تحت کنترل خود در آورد، به طوری که هر لحظه چنانچه کوچک ترین اتفاقی رخ می داد، بلافاصله ماءمون توسط ماءمورین و جاسوسان خود از آن آگاه می گشت، آن هم با تحریفات مختلف و جعلیات و به عبارت دیگر، يك كلاغ چهل كلاغ شدن. و چندین مرحله نیز به جهت گزارشات کذب و بی مورد جاسوسان حکومتی و خصوصاً همسر آن حضرت ام الفضل، آن امام مظلوم مورد شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفت.

طبق روایت علی بن ابراهیم ، مردم از اقشار و طبقات مختلف به محضر مبارک و پُر فیض حضرت جوادالا ئمه علیه السلام وارد می شدند و پیرامون مسائل و فنون مختلف از آن حضرت سؤال می کردند؛ و جواب می گرفتند. و حتی در دوران ده سالگی ، در يك مجلس ، سی هزار مسئله از آن حضرت سؤال شد؛ و در همان مجلس نیز تمامی آن مسائل را، به طور کامل پاسخ فرمود.

مدّت امامت : بنابر مشهور، آن حضرت در روز جمعه یا دوشنبه ، آخر ماه صفر، سال ۲۰۳ یا ۲۰۶ هجری قمری پس از شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش به منصب والای امامت و خلافت نائل آمد؛ و حدود هیجده سال امامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشت . مدّت عمر: حضرت مدّت هفت یا هشت سال و چهار ماه در زمان حیات پدر بزرگوارش ؛ و پس از شهادت و رحلت پدر نیز حدود هیجده سال رهبری و امامت مسلمین راعهده دار بود. عمر شریف و مبارک آن حضرت را حدود ۲۵ سال گفته اند.

شهادت : مشهور، روز سه شنبه ، پنجم ماه ذی الحجه ، سال ۲۲۰ در زمان حکومت معتصم و به دستور او در بغداد به وسیله زهر توسط همسرش امّ الفضل مسموم شده و به شهادت رسید؛ و پیکر مطهرش در قبرستان بنی هاشم کنار قبر مقدّس جدّش ، امام موسی کاظم علیه السلام دفن گردید.

خلفاء هم عصر: امامت آن حضرت هم زمان با حکومت مأمون عباسی و معتصم بود. تعداد فرزندان : طبق آنچه مورّخین آورده اند: حضرت دارای دو فرزند پسر و سه دختر بوده است .

ولادت امام جواد علیه السلام

به تصریح تمام منابع، زادگاه آن حضرت در مدینه است [المقنعه، ج ۱، ص ۴۸۲ . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۰ . اعلام الوری ج ۱، ص ۱۲۸ . کافی، ج ۱، ص ۴۹۲] . و سال تولد وی ۱۹۵ بوده است، [کافی، ج ۱، ص ۴۹۲ . المقالات و الفرق، ج ۱، ص ۹۹ . فرق الشیعه، ج ۱، ص ۹۱ . المقنعه، ج ۱، ص ۴۸۲ . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۰] . اما درباره روز و ماه ولادت اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور و منحصر به فرد، دهم رجب است که شیخ طوسی در مصباح المتّهجد نقل کرده است ، در مصباح کفعمی آمده است که: ابن عیاش گفت

توقیعی توسط شیخ بزرگوار أبو القاسم (رضوان الله علیه) با این جملات خارج شد: «اللهم انی اسألك بالمولودین فی رجب: محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتخب». ابن عیاش میگوید ولادت حضرت جواد (علیه السلام) در دهم ماه رجب بود. [زندگانی حضرت جواد و عسکریین (ع)، ترجمه بحار النوار، ص: ۱۳]. ولی بیشترین منابع زادروز امام را نیمه ماه رمضان دانسته اند. کلینی، شیخ مفید و شیخ طوسی تولد آن حضرت را در ماه رمضان دانسته اند. [الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ الارشاد، ص ۲۹۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۰]. در خانواده امام رضا علیه السلام و در محافل شیعه، از حضرت جواد علیه السلام، به عنوان مولودی پرخیر و برکت یاد می‌شد. چنانکه «ابو یحیای صنعانی» می‌گوید: روزی در محضر امام رضا علیه السلام، فرزندش ابو جعفر را که خردسال بود، آوردند. امام فرمود: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت تر از او زاده نشده است». [شیخ مفید، الارشاد، قم مکتب بصیرتی، ص ۳۱۹ - طبرسی، اعلام الوری، الطبغ الثالث، المکتب الاسلامی، ص ۳۴۷ - فتال نیشابوری، روض الواعظین، الطبغ الأولى، بیروت، مؤسس الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۲۶۱ - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۲۱ - علی بن عیسی الأربلی، کشف الغم، تبریز، مکتب بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۳، ص ۱۴۳]

مادر بزرگوار امام جواد علیه السلام

مادر آن حضرت سبیکه [سکینه] نوبیه و به روایت دیگر خیزران بوده که او را از خانواده ام المؤمنین ماریه قبطیه «مادر ابراهیم ابن الرسول صلی الله علیه وآله» دانسته اند. نام مادر آن بزرگوار، ریحانه نیز ذکر شده است، به نوشته نوبختی نام این بانو دژه بوده که بعدها او را خیزران خوانده اند. [حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: ۴۷۳]. در دلائل الامامه [دلائل الامامه، منسوب به محمد بن جریر طبری آملی، ج ۱، ص ۳۹۶]. نام او ریحانه و کنیه اش ام الحسن ذکر شده است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به یزید بن سلیم می‌فرمایند: ... بعد از من امر امامت با پسر علی است. ای یزید وقتی که بعد از من او را ملاقات کردی و خواهی کرد به او مژده بده که پسری امین، مأمون و مبارک برایش متولد خواهد شد او به تو خبر می‌دهد که تو مرا ملاقات کرده ای، به او بگو

کنیزی که آن پسر از او به دنیا خواهد آمد از بستگان ماریه قبطیه کنیز رسول خداست. گر توانستی سلام مرا به آن کنیز (مادر امام محمد تقی) برسان. و همین موضوع حکایت از رتبه والای آن بانوی فضیلت دارد. اگر توانستی سلام مرا به آن کنیز (مادر امام محمد تقی) برسان [انوارالبهیة، ص ۱۲۴] و همین موضوع حکایت از رتبه والای آن بانوی فضیلت دارد.

القاب و کنیه امام جواد علیه السلام

مشهورترین لقب امام، «جواد» است و القاب دیگری همچون: زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، مرضی، متقی، منتجب، عالم ربانی و هادی. نیز برای آن حضرت برشمرده اند. [حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: ۴۷۲. مناقب ج ۴ ص ۳۷۲]. طبق روایتی، [عیون ج ۲ ص ۲۵۰] امام رضا علیه السلام او را صادق، صابر، فاضل، قرة اعین المؤمنین، و غیظ الملحدین خوانده است. کنیه اش ابو جعفر است که معمولاً در روایات تاریخی ابو جعفر ثانی ذکر می شود تا با ابو جعفر اول، یعنی حضرت باقر علیه السلام اشتباه نشود. [حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: ۴۷۲. مناقب ج ۴ ص ۳۷۲]. کنیه خاص آن حضرت ابوعلی است. [دلائل الامامة ج ۱ ص ۳۹۶]

همسران و فرزندان امام جواد علیه السلام

همسران آن حضرت: حضرت سمانه خاتون سلام الله علیها و ام الفضل دختر مأمون که جاسوس در خانه حضرت بود و حضرتش را با سم به شهادت رسانید. فرزندان ایشان: امام علی النقی علیه السلام. ابواحمد موسی مبرقع: ایشان جد سادات رضوی است که الحمدلله نسل فرزندان وی هنوز هم زیاد هستند و بسیاری از سادات نسبشان به و میرسد. وی اولین فرد از سادات رضوی است که در سال ۲۵۶ هـ ق به قم وارد شد و چون همواره به روی خویش رقع (نقاب) می انداخت بنابراین به ایشان موسی مبرقع میگویند. حکیمه خاتون سلام الله علیها: وی از زنان نیکوکار، اهل عبادت، تیزهوش، بود که در موضوع ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس خاتون مادر حضرت حجت ثانی عشر روایاتی از ایشان نقل شده است. مادر تمام این بزرگواران سمانه خاتون سلام الله علیها بوده اند. «محل دفن سمانه و حکیمه و نرجس هر سه حرم عسکریین علیهم السلام است»

ازدواج با ام الفضل: مأمون عباسی در سال ۲۰۲ ق یا ۲۱۵ ق دختر خود ام فضل را به عقد امام جواد (ع) در آورد. برخی گفته اند: احتمالاً در دیداری که امام جواد با پدر در طوس داشت، مأمون، ام الفضل را به عقد او درآورد. این کثیر بر این باور است که خطبه عقد امام جواد با دختر مأمون در زمان حیات امام رضا (ع) خوانده شد، اما ازدواج آنها در سال ۲۱۵ ق. در تکریت بوده است. ازدواج امام جواد با ام الفضل، به درخواست مأمون صورت گرفت. [الارشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۸۱]. مأمون هدف خود را این می دانست که پدر بزرگ کودکی از نسل پیامبر (ص) و امام علی (ع) باشد. [تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۵]. شیخ مفید در کتاب الارشاد آورده است، مأمون به دلیل شخصیت علمی محمد بن علی و شوق و شغفی که نسبت به او داشت، ام الفضل دختر خود را به ازدواج آن حضرت درآورد؛ [الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲] اما برخی از پژوهشگران بر این باورند که این ازدواج با انگیزه و اهداف سیاسی انجام شده است از جمله اینکه مأمون می خواست از این راه، امام جواد و ارتباط او با شیعیان را کنترل کند. [حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۷۸] یا خود را علاقمند به علویان نشان دهد و آنان را از قیام علیه خود باز دارد. [سیره پیشوایان، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۵۸]. این ازدواج اعتراض برخی اطرافیان مأمون را در پی داشت زیرا آن داشتند که خلافت از عباسیان به علویان منتقل شود. [الارشاد ج ۲، ص ۲۸۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۱-۳۸۰]. در منابع شیعی گزارش مفصّلی وجود دارد که شیخ مفید آن را در الارشاد آورده که مؤید ازدواج امام پس از رحلت پدر است. بنابر این گزارش، مأمون به دلیل علاقه بسیارش به حضرت جواد علیه السلام می خواست دختر خود، ام فضل، را به ازدواج وی در آورد، اما عباسیان که از این امر ناخشنود بودند، به بهانه سن کم امام، مأمون را از این کار منع کردند. مأمون برای اقناع آنان پیشنهاد کرد حضرت را امتحان کنند. در روز امتحان، عباسیان قاضی یحیی بن اکثم را حاضر کردند تا با امام بحث فقهی کند. مأمون بعد از غلبه امام جواد علیه السلام بر یحیی بن اکثم، در همان مجلس دختر خود را به همسری او در آورد و مراسم بسیار باشکوهی برگزار نمود. در این مراسم، که ظاهراً در سال ۲۰۴ بوده، فقط عقد ازدواج صورت گرفته است ولی ام الفضل را در ۲۱۵ به مدینه بردند. [جعفر مرتضی عاملی، الحیة السیاسیة للإمام الجواد علیه السلام: نبذة سیرة، ج ۱، ص ۷۹]. امام جواد (ع) مهریه ام

الفضل را معادل مهریه حضرت زهرا (س) (۵۰۰ درهم) تعیین کرد. [الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۵. منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۹۷]. امام جواد، از ام فضل صاحب فرزندی نشد. [مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۰] و همه فرزندان او از سمانه بودند. [منتهی الامال ج ۲، ص ۴۹۷].

خلفای معاصر و ارتباط امام جواد علیه السلام با آنها

پیشوای نهم در مجموع دوران امامت خود با دو خلیفه عباسی یعنی «مأمون» (۱۹۳ - ۲۱۸) و «معتصم» (۲۱۸ - ۲۲۷) معاصر بوده است. و هر دو نفر او را به اجبار از مدینه به بغداد احضار کردند و طبق شیوه سیاسی ای که مأمون در مورد امام رضا به کار برده بود، او را در پایتخت زیر نظر قرار دادند. [سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی]. هنگامی که مأمون بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۴ به بغداد بازگشت، از ناحیه حضرتش اطمینان خاطر پیدا کرده بود؛ ولی این را می دانست که شیعیان پس از امام رضا علیه السلام، فرزند او را به امامت خواهند پذیرفت و در این صورت خطر همچنان بر جای خود خواهد ماند. اینک نوبت امام جواد علیه السلام فرا رسیده بود تا به نحوی کنترل شود. مأمون برای انجام این هدف، دختر خود را به عقد وی در آورد و او را داماد خود کرد. از همین رهگذر بود که مأمون به راحتی می توانست از طرفی امام را در کنترل خود داشته باشد و از طرف دیگر آمد و شد شیعیان و تماسهای آنان را با آن حضرت زیر نظر بگیرد. بر اساس برخی نقلها، مأمون پس از ورود به بغداد - در سال ۲۰۴ - بلافاصله امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد فرا خواند. [الحياة السياسية للامام الجواد علیه السلام، ص ۶۵؛ این روایتی است که عده ای به نقل آن پرداخته اند؛ ولی آنچه بیشتر نقل شده و بعد تذکر خواهیم داد همان نقل طبری و ... است مبنی بر این که امام جواد علیه السلام در سال ۲۱۵ به بغداد آمده است]. مأمون در هفده رجب سال ۲۱۸ هـ (۱۲۰) یا شعبان سال ۲۱۸ هـ (۱۲۱) مرد و برادرش معتصم که نام وی محمد یا ابراهیم و کینه اش ابواسحاق بود به قدرت رسید. او که از نظر شخصیت فردی، هرگز همتای برادرش مأمون خلیفه دانشمند عباسی نبود لذا هرگز تاب و یارای مشاهده حضور فیزیکی امام نهم شیعیان جهان را نداشت تا چه رسد به اینکه بالندگی و نشاط غیر قابل انکار تشیع را شاهد باشد.

به نوشته بیهقی در تاریخ بیهقی ج ۱ ص ۷۹ امام جواد در سال ۲۰۲، برای زیارت پدرش، از راه بیهقی به طوس رفت. گزارش برخی منابع مبنی بر اینکه مأمون در همان سال دختر خود، ام حبیب، را به عقد امام رضا علیه السلام و دختر دیگرش، ام فضل، را به عقد امام جواد علیه السلام در آورد.

اوضاع سیاسی دوران امام جواد علیه السلام

از تاریخ امامت، ص ۲۲۴: دوران امامت امام جواد (ع) هفده سال به طول انجامید و هم زمان با خلافت مأمون و معتصم عباسی بود. مأمون پس از ورود به بغداد در سال ۲۰۴ هجری، بیت الحکمه و رصدخانه شماسیه بغداد را بنیان گذاشت. وی برای بیت الحکمه کتاب خانه ای عظیم تأسیس کرد و هیئتی از مترجمان دربار عباسی را به مراکز علمی تحت تصرف بیزانس فرستاد تا کتاب های ریاضی، فلسفی و طبی را با خود به بغداد آورند. (الفهرست ابن ندیم، ص ۴۴۴) مأمون سپس مترجمان را واداشت تا کتاب های جمع آوری شده ایرانی یونانی و هندی را ترجمه کنند. در همین حال، بیت الحکمه، وارث مراکز علمی جندی شاپور و اسکندریه شد. مأمون به گفت و گوی علمی با مذاهب و نحله ها و ادیان گوناگون علاقه مند بود و مجالس مناظره تشکیل می داد تا رؤسای این گروه ها هم چون زمان امام رضا (ع) در مرو، به بحث و استدلال بپردازند. مأمون به معتزله گرایش داشت و عقیده آنان درباره خلق قرآن را نپذیرفته بود ولی محدثان بغداد به ویژه احمد بن حنبل و پیروانش به شدت با این دیدگاه معتزله مخالفت می کردند و آن را بدعت می دانستند. عباسیان بر آنان سخت گرفتند و حتی احمد بن حنبل را به تازیانه بستند و به زندان انداختند. (مروج الذهب مسعودی، ج ۴، ص ۵۲) در بغداد کار به شورش کشید و این ایام را حنابله «دوره محنه» نامیدند. مأمون هم چنین در سال ۲۱۲ هجری قائل به تفضیل علی (ع) شد و گفت: «آن حضرت برترین مردم پس از رسول الله (ص) است.» (تاریخ طبری، جزء ۷، ص ۱۸۸). مأمون به سال ۲۱۵ هجری به سرزمین بیزانس لشکر کشید و امپراتور روم شرقی تقاضای صلح کرد. مأمون سرانجام در سال ۲۱۸ هجری درگذشت و برادرش معتصم جانشین وی گردید. وی که نسبت به ایرانیان و اعراب و شیعیان بی اعتماد شده بود به استخدام ترکان متعصب پرداخت و از آنان لشکریان منظم

ترتیب داد. مردم بغداد از دست بی نظمی ترکان به ستوه آمدند و معتصم ناگزیر به تأسیس شهر سامرا در سال ۲۲۰ هجری شد و پایتخت را به آن شهر منتقل کرد. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۳). در این ایام نهضت کلامی معتزله بسیار نیرومند شد و چالش های فکری خطرناکی برای شیعه به وجود آورد و خردسالی امام جواد (ع) دست آویزی برای آنان، جهت حمله به مبانی عقیدتی شیعه فراهم آورد. به ویژه این مسئله در محیط عربی تأثیر بزرگی برای هجوم به اصل امامت شیعه فراهم می آورد. امام محمدتقی (ع) که مرجعیت علمی جامعه خود را برعهده داشت در پاسخ آنان با بیانی مستدل به خنثی سازی توطئه آنان می پرداخت و هرگاه فرصت به دست می آورد، سؤالات بسیار شیعیانش را در این باره پاسخ می داد در حالی که هنوز بیش از ده سال بیشتر نداشت. (اصول کافی، ج ۳، ص ۴۵۶) بدین سان بر بنیه علمی و فکری یارانش می افزود و اندیشه و معرفت دینی آنان را ترقی می داد.

حرکت فرهنگی و سیاسی امام جواد علیه السلام

امام جواد (ع) همانند پدر بزرگوارشان در دو جبهه سیاست و فکر و فرهنگ قرار داشت. موضع گیری ها و شبهه افکنی های فرقه هایی چون: زیدیه، واقفیه، غلات، مجسمه، امام را بر آن داشت تا در حوزه فرهنگ تشیع در برابر آنان موضعی شفاف اتخاذ کند. امام در موضع گیری در برابر فرقه زیدیه که امامت را پس از امام زین العابدین (ع) از آن زید می پندارند... در تفسیر آیه: «وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه» (غاشیه ۳ و ۲) آن ها را در ردیف ناصبی ها خواندند. (رجال کشی، ص ۳۱۹؛ مسند الامام جواد (ع)، ص ۱۵۰) حضرت در برابر فرقه واقفیه که قائل به غیبت امام موسی کاظم (ع) بوده و بدین بهانه وجوهات بسیاری را مصادره کرده بودند، آنان را نیز مصداق آیه: «وجوه یومئذ خاشعه * عامله ناصبه» (غاشیه ۳ و ۲) به شمار آورده و در بیانی فرمودند: شیعیان نباید پشت سر آنان نماز بخوانند. (رجال کشی، ص ۳۹۱؛ مسند عطاردی، ص ۱۵۰). حضرت در برابر غلات زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی (ع) را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند، فرمودند: لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف کرده یا تردید کنند. (رجال کشی، ص ۴۴۴). موضع گیری تند حضرت درباره این

فرقه تا بدان جا بود که حضرت در روایتی به اسحاق انباری می فرماید: ابوالمهدی و ابن ابی ارزقاء به هر طریقی باید کشته شوند. (مسند الامام جواد، ص ۲۹۸). حضرت در برابر فرقه مجسمه که برداشت های غلط آنان از آیاتی چون «یدالله فوق ایدیهم» و «ان الله علی العرش استوی» خداوند سبحان را جسم می پنداشتند، فرمودند: شیعیان نباید پشت سر کسی که خدا را جسم می پندارد نماز گزارده و به او زکات بپردازند. (تهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳). فرقه کلامی معتزله که پس از به قدرت رسیدن عباسیان به میدان آمد و در سده نخست خلافت عباسی به اوج خود رسید، یکی دیگر از جریان های فکری و کلامی عصر امام جواد (ع) بود. موضع گیری حضرت امام جواد (ع) چون پدر بزرگوارشان در این برهه و در مقابل این جریان کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است تا آن جا که مناظرات حضرت جواد (ع) را با یحیی بن اکثم که از بزرگ ترین فقه های این دوره به شمار می رفت، می توان رویارویی تفکر ناب تشیع با منادیان معتزله نام نهاد که همواره پیروزی با امام جواد (ع) بوده است. امام جواد (ع) برای بسط و گسترش فرهنگ ناب تشیع، کارگزاران و وکلایی در مناطق گوناگون و قلمرو بزرگ عباسیان تعیین و یا اعزام نمود، به گونه ای که در مناطقی چون اهواز، همدان، ری، سیستان، بغداد، واسط، سبط، بصره و نیز مناطق شیعه نشینی چون: کوفه و قم دارای وکلایی کارآمد بود. امام جواد (ع) هم چنین برای نفوذ نیروهای شیعی در ساختار حکومتی بنی عباس برای یاری شیعیان در مناطق گوناگون به افرادی چون «احمد بن حمزه قمی» اجازه پذیرفتن مناصب دولتی داد، تا جایی که افرادی چون «نوح بن دراج» که چندی قاضی بغداد و سپس قاضی کوفه بود، از یاران حضرت، به شمار می رفتند. کسانی از بزرگان و ثقات شیعه چون محمد بن اسماعیل بن بزیع (نیشابوری) که از وزرای خلفای عباسی به شمار می رفت به گونه ای با حضرت در ارتباط بودند که وی از حضرت جواد (ع) پیراهنی درخواست کرد که به هنگام مرگ به جای کفن بپوشد و حضرت خواست او را اجابت کرد و برای وی پیراهن خویش را فرستاد. حرکت امام جواد (ع) در چینش های نیروهای فکری و سیاسی، خود حرکتی کاملاً محرمانه بود، تا جایی که وقتی به ابراهیم بن محمد نامه می نویسد به او امر می کند که تا وقتی «یحیی بن ابی عمران» (از اصحاب حضرت) زنده است نامه را نگشاید. پس از چند سال که یحیی از دنیا می رود ابراهیم بن محمد نامه را می گشاید که حضرت در آن

به او خطاب کرده: مسئولیت ها و کارهایی که به عهده یحیی بن ابی عمران بوده از این پس بر عهده توست. (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۷) این مسئله نشان دهنده آن است که حضرت در جو اختناق حکومت بنی عباس، عنایت داشت تا کسی از جانشینی نمایندگان وی اطلاعی نداشته باشد. دوران هفده ساله امامت حضرت جواد (ع) هم زمان با دو خلیفه بنی عباس مأمون و معتصم بود؛ ۱۵ سال در دوره مأمون (از سال ۲۰۳ ه. ق سال شهادت حضرت رضا (ع) تا مرگ مأمون در سال ۲۱۸) و دو سال در دوره معتصم (سال مرگ مأمون ۲۱۸ تا ۲۲۰). شرایط دوره ۱۵ ساله نخست حضرت درست همانند شرایط پدر بزرگوارش بود که در مقابل زیرک ترین و عالم ترین خلیفه عباسی یعنی مأمون قرار داشت. مأمون که در سال ۲۰۴ ه. ق وارد بغداد شد امام جواد (ع) را که بنابر برخی از روایات سنّ مبارکشان در این دوران ده سال بیش نبود، از مدینه به بغداد فرا خواند و سیاست پیشین خویش را در محدود ساختن امام رضا (ع) در خصوص امام جواد (ع) نیز استمرار داد. ترس از علویان و محبت اهل بیت در دل مسلمانان از یک سو و متهم بودن وی در به شهادت رساندن امام رضا (ع) در جهان اسلام از سوی دیگر، وی را بر آن داشت تا با به تزویج در آوردن دختر خویش امّ فضل، ضمن تبرئه خویش و استمرار حرکت عوام فریبانه در دوست داشتن اهل بیت، پایه های حکومت خویش را مستحکم سازد. این حرکت مأمون همانند سپردن ولایت عهدی به امام رضا (ع) مورد اعتراض بزرگان بنی عباس قرار گرفت، اما مشاهده علم و درایت حضرت جواد (ع) در همان سنّ، آنان را به قبول این ازدواج ترغیب ساخت. امام جواد (ع) شرایط خود را همان شرایط پدر خویش دید. از این رو با پذیرش ازدواج، نقشه پلید مأمون در به قتل رساندن وی و شیعیان را از صفحه ذهن مأمون زدود. حضرت (ع) که به خوبی از سیاست ها و نقشه های مأمون در بهره برداری از جایگاه دینی و اجتماعی خود با خبر بود پس از ازدواج، اقامت در بغداد را رد کرد و به مدینه بازگشت و تا سال شهادت خویش در آن جا مقیم شد. نامه های امّ الفضل به پدر خویش مبنی بر عدم توجه امام جواد (ع) به وی، بیان گر اجباری بودن ازدواج وی با امّ الفضل، و نداشتن فرزندی از او، پرده از هوش مندی امام (ع) بر می دارد، چون مأمون بر آن بود تا با به دنیا آمدن فرزندی از امّ الفضل وی را یکی از فرزندان رسول خدا (ص) در بین شیعیان بشمارد و محور حرکت های آینده خود و بنی عباس قرار دهد.

مأمون در سال ۲۱۸ ه. ق در مسیر حرکت به سوی جنگ با روم درگذشت. علی رغم تمایل سپاه و سران بنی عباس به خلافت عباس، فرزند مأمون، عباس بنابر وصیت پدر با عمومیش معتصم بیعت کرد. معتصم، پس از ورود به بغداد، امام جواد (ع) را از مدینه فرا خواند. حضرت در سال ۲۱۸ پس از معرفی امام هادی (ع) به جانشینی خود به همراه ام الفضل به بغداد رفت. در این سفر حضرت با شخصیتی متفاوت از مأمون روبرو شد؛ شخصیتی با روحیه نظامی گری و فاقد بینش علمی. معتصم که مایه های حيله گری و عوام فریبی های مأمون را در خود نداشت، موضع گیری متضاد با اهل بیت خود را در بین مردم آشکار ساخت. امام (ع) در دو سال آخر عمر خویش تحت نظارت شدید دستگاه امنیتی و نظامی معتصم قرار گرفت. از این رو شرایط امام جواد به گونه ای شد که حضرت از طریق معجزات و کرامات در جلسات علمی، امامت خود را به دیگران به اثبات می رساند. امام جواد (ع) در طول زندگی پربار، اما کوتاه خویش برآن بود تا ارتباط با مردم را حتی در سخت ترین شرایط حفظ کند و با بذل و بخشش به فقرا و مساکین، کرامت اهل بیت را به اثبات رساند. وی این سیره خویش را به امر پدر بزرگوارش آغاز و به انجام رساند. امام رضا (ع) در یکی از نامه های خود به حضرت جواد (ع) می نویسد: «به من خبر رسیده که ملازمان تو، هنگامی که سوار می شوی از روی بخل تو را از در کوچک بیرون میبرند تا از تو خیری به کسی نرسد. تو را به حق خودم برتو، سوگند میدهم که از درب بزرگ بیرون آیی و به همراه خود زروسیم داشته باش تا به نیازمندان و محتاجان عطا کنی»

خردسالی امام جواد علیه السلام و گرداب اعتقادی شیعیان

به رغم این که امام رضا (ع) قبل از امامت امام جواد (ع) به بیان پاسخ این مسائل (امامت در خردسالی) پرداختند و با روشن گری و آگاهی بخشی، امکان رسیدن به مناصب بزرگ الهی در سنّ خردسالی را برای اذهان به خوبی روشن ساختند، هنوز مشکل کوچکی سنّ حضرت جواد (ع) نه تنها برای بسیاری از افراد عادی از شیعیان حل نشده بود، بلکه برای برخی از بزرگان و علمای شیعه نیز جای بحث و گفت و گو داشت. به همین دلیل پس از شهادت امام رضا (ع) و آغاز امامت فرزند خردسالش، شیعیان - به ویژه شیعیان امام علی (ع) - با گرداب اعتقادی خطرناک و در نوع خود بی سابقه ای مواجه شدند و کوچکی

سنّ آن حضرت به صورت یک مشکل بزرگ پدیدار گردید. طبری می نویسد: «زمانی که سنّ او (حضرت جواد) به شش سال و چند ماه رسید، مأمون پدرش را به شهادت رساند و شیعیان در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و در میان مردم اختلاف نظر پدید آمد و سنّ ابوجعفر را کم شمردند و شیعیان در سایر شهرها متحیر شدند.» (ابن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۰۴). به همین دلیل شیعیان اجتماعاتی تشکیل داده و دیدارهایی با امام جواد (ع) ترتیب دادند و به منظور آزمایش و حصول اطمینان از این که او دارای «علم امامت» است، پرسش هایی را مطرح کردند و هنگامی که پاسخ های قاطع و روشن و قانع کننده دریافت کردند، آرامش و اطمینان یافتند. مؤرخان در این باره می نویسند: «چون امام رضا (ع) در سال ۲۰۲ هـ ق به شهادت رسید، سنّ ابوجعفر نزدیک به هفت سال بود، از این رو در بغداد و سایر شهرها در بین مردم اختلاف نظر پدید آمد. «ریان بن صلت»، «صفوان بن یحیی»، «محمد بن حکیم»، «عبدالرحمن بن حجاج» و «یونس بن عبدالرحمن»، با گروهی از بزرگان و معتمدان شیعه، در خانه «عبدالرحمن بن حجاج»، در یکی از محله های بغداد به نام «برکه زلزل» گرد آمدند و در سوگ امام به گریه و اندوه پرداختند... یونس به آنان گفت: دست از گریه و زاری بردارید، (باید دید) امر امامت را چه کسی عهده دار می گردد و تا این کودک (ابوجعفر) بزرگ شود، مسائل خود را از چه کسی باید بپرسیم؟ در این هنگام «ریان بن صلت» برخاست و گلیوی او را گرفت و فشرد و در حالی که به سر و صورت او می زد، با خشم گفت: تو، نزد ما تظاهر به ایمان می کنی و شک و شرک خود را پنهان می داری؟! اگر امامت او از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک روزه باشد، مثل پیرمرد صد ساله خواهد بود و اگر از جانب خدا نباشد، حتی اگر صد ساله باشد، چون دیگران یک فرد عادی خواهد بود، شایسته است در این باره تأمل شود. آن گاه حاضران به توبیخ و نکوهش یونس پرداختند. در آن موقع، موسم حج نزدیک شده بود. هشتاد نفر از فقها و علمای بغداد و شهرهای دیگر رهسپار حج شدند و به قصد دیدار ابوجعفر عازم مدینه گردیدند و چون بدان جا رسیدند، به خانه امام صادق (ع) که خالی بود، رفتند و روی زیرانداز بزرگی نشستند. در این هنگام، «عبدالله بن موسی»، عموی حضرت جواد وارد شد و در صدر مجلس نشست. شیخ عزیرالله عطاردی می گوید: برخی از شیعیان، بعد از شهادت امام رضا (ع) پنداشتند برادر ایشان (عبدالله بن موسی) امام و

رهبر الهی است، پس به سوی او شتافتند و برای حصول اطمینان، از وی مسائلی پرسیدند و چون او در پاسخ درماند، از دورش پراکنده شدند. شیعیان متحیر و غمگین شدند و فقها مضطرب گشتند و قصد رفتن کردند و گفتند: اگر ابوجعفر می توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبدالله نزد ما نمی آمد و جواب های نادرست نمی داد! در این هنگام، دری از صدر مجلس باز شد و غلامی به نام «موفق» وارد مجلس گردید و گفت: این ابوجعفر است که می آید. همه به پا خاستند و از وی استقبال کرده، سلام دادند. امام وارد شد و نشست و مردم همه ساکت شدند. آن گاه سؤالات خود را با امام در میان گذاشتند و وقتی که پاسخ های قانع کننده و کاملی شنیدند، شاد شدند و او را دعا کردند و ستودند و عرض کردند: عموی شما، عبدالله چنین و چنان فتوا داد. حضرت فرمود: لا اله الا الله، ای عمو! فردای قیامت برایت بسیار گران خواهد بود که نزد خدا بایستی و خدا به تو بگوید: با آن که در میان امت، داناتر از تو وجود داشت، چرا ندانسته به بندگان من فتوا دادی؟! (بحارالانوار، ج ۵۰ ص ۱۰۰ - ۹۸؛ دلائل الامامة، ص ۲۰۶) «اسحاق بن اسماعیل» که آن سال همراه این گروه بود، می گوید: من نیز در نامه ده مسئله نوشته بودم تا از آن حضرت بپرسم. در آن موقع همسرم حامله بود. با خود گفتم: اگر به پرسش های من پاسخ داد، از او تقاضا می کنم که دعا کند خداوند بچه ای را که همسرم به آن آبستن است، پسر قرار دهد. وقتی که مردم سؤالات خود را مطرح کردند، من نیز نامه را در دست گرفته به پا خاستم تا مسائل را مطرح کنم. امام تامل را دید، فرمود: ای اسحاق! اسم او را «احمد» بگذار. به دنبال این قضیه، همسرم پسری به دنیا آورد و نام او را «احمد» گذاشتم. (اثبات الوصية، ص ۲۱۵)

اثبات امامت امام جواد علیه السلام

در سال ۲۰۳ که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان آن حضرت به علت این که تنها فرزند وی (امام جواد علیه السلام) بیش از هشت سال نداشت، در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند. به نوشته برخی از مؤرخان: در این جریان، شیعیان به حیرت افتاده و میان آنان اختلاف پدید آمد؛ چنانکه شیعیان دیگر شهرها نیز متحیر شدند. [دلائل الامامة، ص ۲۰۴] این مشکل برای شیعیان، که مهمترین رکن ایمان را اطاعت از

امام معصوم دانسته و در مسائل و مشکلات فقهی و دینی خود به وی رجوع می کردند، از اهمیت بسیار برخوردار بود و نمی توانست همچنان لا ینحل بماند. البته برای شیعیان مسلم بود که امام رضا علیه السلام فرزند خود امام جواد علیه السلام را به جانشینی برگزید، ولی مشکل ناشی از خردسالی آن حضرت، آنان را بر آن می داشت تا برای اطمینان خاطر، به کاوش و جستجوی بیشتری در این باره بپردازند. علت پیدایش این اختلاف، به نظر نوبختی، همین بود که آنها بلوغ را یکی از شرایط امامت می دانستند. [فرق الشیعة، ص ۸۸؛ المقالات و الفرق، ص ۹۵] به همین منظور امام با آوردن دلایلی، شرط بلوغ برای امامت را رد کردند. برخی از این دلایل: نبوت حضرت عیسی علیه السلام در دوران شیرخوارگی [روضه الواعظین، ص ۲۰۳]. اشاره به جانشینی سلیمان از داود علیه السلام، هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می برد، حضرت داود او را جانشین خود کرد، در حالی که عباد و علمای بنی اسرائیل، این عمل او را انکار می کردند. [الکافی، ج ۱، ص ۳۸۳]. نبوت یحیی بن زکریا علیه السلام در کودکی [فرق الشیعة، ص ۹۰؛ المقالات و الفرق، صص ۹۴ - ۹۵] شیعیان امامی از يك سو امامت را از جنبه الهی آن می نگرستند و به همین دلیل کمی سن امام هرگز نمی توانست در عقیده آنها خللی وارد آورد، اما از سوی دیگر آنچه اهمیت داشت بروز این وجهه الهی بود که می بایست در علم و دانش امامان علیهم السلام باشد. در واقع امامان، پاسخگوی کلیه سؤالات شیعیان بودند. از این رو آنان درباره تمامی امامان این اصل را رعایت کرده و آنان را در مقابل انواع پرسشها قرار می دادند و تنها موقعی که احساس می کردند آنان به خوبی از عهده پاسخ گویی به این سؤالات بر می آیند (با وجود نص به امامتشان) از طرف شیعیان به عنوان امام معصوم شناخته می شدند. با توجه به سن کم امام جواد علیه السلام این آزمایش از طرف شیعیان درباره آن حضرت ضرورت بیشتری پیدا می کرد. بر این اساس، در مواقع و فرصتهای مختلف، آزمایشاتی را درباره آن حضرت به عمل آورده و پس از آن، اکثریت قریب به اتفاق آنان - جز اندکی - با اطمینان خاطر، امامت او را پذیرفتند. [حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: ۴۷۵]

برخورد امام جواد علیه السلام با فرقه های منحرف

امام جواد علیه السلام در برابر فرقه‌هایی که در دوران آنحضرت وجود داشتند، شیعیان خود را از این نظر که این فرقه‌ها چه مواضعی در مقابل آنان به خود گرفته اند راهنمایی می‌فرمود. برخورد امام جواد علیه السلام با اهل حدیث: اهل حدیث که مجسمی مذهب بوده و خدا را جسم می‌پنداشتند. امام درباره آنان به شیعیان می‌فرمود که اجازه ندارند پشت هر کسی که خدا را جسم می‌داند نماز گزارده و به او زکات بپردازند. [التوحید، ص ۱۰۱؛ التهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳]

برخورد امام جواد علیه السلام با واقفیه: واقفیه، یکی دیگر از فرقه‌های موجود انشعابی از شیعه در زمان امام جواد علیه السلام بود که به صورت مشکلی در مقابل شیعیان مطرح شده بود. آنان کسانی بودند که پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بر آن حضرت توقف کرده و امامت فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفتند. وقتی از امام درباره خواندن نماز پشت سر واقفی مذهبیان سؤال شد، آن حضرت در جواب، شیعیان خود را از این کار نهی کردند. [من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹]. فرقه واقفیه یا «واقفیه» فرقه‌ای از «شیعه» است که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را آخرین امام دانند و گویند او زنده است و هم او مهدی منتظر می‌باشد. بنیانگذار این مذهب نمایندگان خود حضرت در کوفه و مصر و خراسان و جاهای دیگر از قبیل علی بن ابی حمزه بطائی و زیاد قندی و عثمان بن عیسی رواسی و احمد بن ابی بشر سراج بودند که در دورانی که امام در زندان هارون بود اموال فراوانی از خمس به نزد آنها گرد آمده بود و چون امام وفات یافت نزد خود گفتند: اگر به امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) اعتراف کنند بایستی همه این اموال را به آن حضرت تسلیم کنند، طمع به مال دنیا آنها را بر این داشت که منکر امامت وی شده، دست از دین خود بکشند و خود و گروهی را به الحاد و زندقه سوق دهند. یونس بن عبدالرحمن گوید: موقعی که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) وفات یافت نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود که هر دو سمت نمایندگی آن حضرت را داشتند. من در آن روزگار حسب وظیفه مردم را به حضرت رضا (علیه السلام) دعوت می‌نمودم که حقیقت امر بر من روشن بود. آن دو به من پیام دادند تو از این کار دست بردار که اگر مالی بخواهی ترا بی‌نیاز سازیم و

گفتند هم اکنون ده هزار دینار به تو خواهیم داد . من گفتم: ما از پیشوایانمان شنیده ایم که چون بدعت ظهور کند دانشمند وظیفه دارد علم خویش را به مردم برساند و مردم را از فتنه و ابهام نجات دهد و گرنه نور ایمان از او سلب گردد، و من به امامت علی بن موسی علم دارم از این جهت موظفم آن حضرت را به مردم معرفی کنم. آنها چون دانستند که من تسلیم آنها نخواهم شد سخت با من دشمن شدند . احمد بن حمّاد گوید: یکی از نماینده های حضرت کاظم (علیه السلام)، عثمان بن عیسی در مصر بود که اموال فراوانی از امام به نزدش گرد آمده بود. حضرت رضا (علیه السلام) اموال او را طلبید. وی به حضرت نامه نوشت که پدرت نمرده است . حضرت در پاسخ نوشت: پدرم درگذشت و جمع بسیاری از مردم بغداد شاهد مرگ او بوده و اموالش میان ورثه تقسیم شده است. وی در پاسخ حضرت نوشت: اگر پدرت زنده باشد تو حق مطالبه اموال او را نداری و اگر مرده باشد او به ما نگفته اموالش را به تو بسپاریم و اینک اموال به مصرف رسیده و کنیزانی که از این ممر بوده همه را آزاد و تزویج کرده ام . فرقه واقفه علاوه بر این عقیده غلطی که در امر امامت داشتند عقاید خرافی دیگری نیز از قبیل تناسخ و وحدت وجود و غلو داشتند. (منبع سید مصطفی حسینی دشتی، فرهنگ «معارف و معاریف»)

برخورد امام جواد علیه السلام با زیدیه : دشمنی زیدیه با امامیه و طعن آنها بر امامان علیهم السّلام سبب موضع گیری تند ائمه در برابر آنها شد؛ چنانکه در روایتی از امام جواد علیه السّلام واقفیه و زیدیه مصداق آیه: وجوه یومئذ خاشعة عاملّة ناصبة؛ [غاشیه ۲و۳] خوانده شده و در ردیف ناصبی ها قرار گرفتند. [رجال کشی، ص ۳۹۱؛ مسند الامام جواد علیه السّلام، ص ۱۵۰]. «زیدیه» یکی از فرقه های اصلی شیعه می باشد که معتقد به امامت زید بن علی بن حسین علیه السلام است. شیخ مفید در معرفی زیدیه می نویسد: «زیدیه به امامت امام علی و امام حسن و امام حسین و زید بن علی علیهم السلام قائل هستند و نیز به امامت هر فاطمی که به خود دعوت کند و در ظاهر عادل، اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود». زید بن علی در سال ۱۲۲ هـ.ق در زمان حکومت هشام بن عبدالملک، با وجود منع برادرش امام باقر علیه السلام، بر ضد حکومت ظالم قیام نموده و به شهادت رسید. عقاید خاص او از جمله، قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی امکان امامت بدون برخورداری از علم غیب و عصمت و

نگرش مثبت او نسبت به شیخین، سبب شد که علی رغم این که خود زید مدعی امامت نبود، پیروان او زید را امام دانسته و بعد از شهادت او در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن مذهب زیدیه را تشکیل داده و دست به قیام هایی زدند. مهمترین قیام های زیدیه: قیام یحیی بن زید در خراسان در سال ۱۲۶ ه.ق. قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) در مدینه در سال ۱۴۵ ه.ق با ادعای مهدویت. قیام ابراهیم بن عبدالله در بصره در سال ۱۴۵ ه.ق. قیام حسین بن علی (شهید فخ) در مدینه در سال ۱۶۹ ه.ق. قیام محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) در کوفه در سال ۱۹۹ ه.ق. فرقه های زیدیه: جارودیه، سلیمانیه، صالحیه، حکومت های زیدیان: مغرب در شمال آفریقا که در سال ۳۷۵ ه.ق به تاریخ پیوستند، ایران که با ظهور صفویه کاملاً از بین رفته و همه زیدیان به مذهب امامی گرویدند، یمن که اکنون نیز در یمن و منطقه نجوان و جنوب کشور عربستان مذهب زیدیه پیروانی زیادی دارد. با گسترش وهابیت در جهان در یمن نیز زیدیان، بیشتر گرایش سلفی گری پیدا کرده اند و در اصول و عقاید نیز بیشتر به اهل سنت و مذهب شافعی روی میآورند ولی گروهی نیز هستند که گرایش هادوی (که شبیه به شیعه امامیه است) دارند.

برخورد امام جواد علیه السلام با غالیان: غلات نیز به سبب آن که در بدنام کردن شیعه سهم بسزایی داشتند، مورد تنفر امامان بودند. خطر اینها برای شیعیان بسیار جدی بود؛ زیرا آنها به نام امامان علیهم السلام روایاتی را جعل کرده و بدین وسیله شیعیان را که پیرو ائمه علیهم السلام بودند به انحراف می کشاندند. امام جواد علیه السلام درباره ابو الخطاب که از سران غلات بود، فرمودند: لعنت خدا بر ابو الخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن بر او توقف کرده و یا تردید کنند. [رجال الکشی، ص ۴۴۴] آنگاه امام به ابو الغمر، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم اشاره کرد و پس از تذکر در باره بهره گیری آنها از ائمه علیهم السلام به منظور بهره کشی از مردم، آنان را در ردیف ابو الخطاب دانستند؛ حتی در روایتی به اسحاق انباری فرمودند: دو تن از غلات به نامهای ابو المهری و ابن ابی الزرقاء - که خود را سخنگویان امامان علیهم السلام قلمداد می کردند - به هر طریقی هست باید کشته شوند. اسحاق در صدد اجرای دستور امام بود، ولی آن دو از دستور امام مطلع شده و خود را از دید اسحاق مخفی کردند. دلیل این تصمیم امام، نقش بسیار

حساس آنان در منحرف ساختن شیعیان ذکر شده است. [رجال الکشی، ص ۴۴۴]. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: خداوند من از غلات براءت می جویم همان گونه که عیسی (ع) از نصاری براءت جست. خداوند آنان را تا ابد خوار گردان و احدی از آنان را پیروز نگردان. امام صادق راجع به غلات و نوع تفکر آنها می فرماید: بترسید بر جوانان خود از غلات که آنان را به فساد نکشانند. به تحقیق که غلات شرورترین خلق خدا می باشند. عظمت خدا را کوچک می انگارند، و برای بندگان خدا ربوبیت قائلند. [الخصال، ج ۱، ص ۷۲] نیز می فرماید: کمترین چیز که انسان را از ایمان خارج می نماید، این است که انسان نزد فردی غالی بنشیند و به سخن او گوش فرا دهد و او را تصدیق نماید. سپس می فرماید: پدرم از جدم... از رسول الله (ص) نقل نموده است که: دو گروه از امت من بهره ای از اسلام ندارند، غلات و قدریه. [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۰۳] در روایتی از امام رضا (ع) که راجع به غلات و مفوضه از وی سؤال شده است می فرمایند: غلات کافرند و مفوضه مشرک، هر کس با آنان همنشینی کند یا با آنان بخورد و بیاشامد و یا به آنها زن بدهد یا از آنان زن بگیرد... و یا با کلمه ای از آنان پشتیبانی نماید از ولایت خدا و رسول و اهل بیت او خارج شده است.

اصحاب امام جواد علیه السلام

بسیاری از اصحاب امام جواد علیه السلام از اصحاب پدر بزرگوار و فرزندان آن حضرت بودند که عده ای از آنها سالها عمر کرده و حتی تألیفات گرانبهائی مشتمل بر احادیث امامان علیهم السلام از خود به یادگار گذاشته اند. برخی از اصحاب امام جواد (علیه السلام):

حضرت عبدالعظیم حسنی: این بزرگمرد علوی حسنی، در ری سکنا گزید و به ترویج و اشاعه احادیث اهل بیت علیهم السلام همت گماشت. در اثر فعالیتهاى او بود که شیعیان ری رو به افزایش گذاشتند و تشیع در این دیار رو به گسترش نهاد. بعضی گفته اند که از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست ولی قدر مسلم آن است که در زمان امام هادی علیه السلام وفات کرده است. ولی بعضی دیگر در تاریخ وفات آن جناب نتیجه تحقیق را چنین دانسته اند که او در ۱۵ شوال سال ۲۵۲ هجری رحلت کرده است. بنابراین نقل،

آن جناب ده ساله بوده اند که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفته اند ، یعنی تمامی زمان امام هشتم و نهم و امام دهم را درک کرده و دو سال قبل از شهادت حضرت هادی علیه السلام رحلت کرده اند . بعضی نیز نقل کرده اند که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفت بلکه دشمنان او را به طور زنده ، در همین محلی که فعلاً قبر آن بزرگوار قرار دارد «درشهری» در زیر خاک مدفون ساختند

ابوهاشم جعفری (داود بن قاسم) : یکی دیگر از اصحاب امام جواد علیه السلام است. او احادیث زیادی از امام جواد علیه السلام نقل کرده و یکی از برجسته ترین یاران آن حضرت می باشد. ابو هاشم از خاندان جعفر بن ابی طالب بود و در کتب رجال از وی به نیکی یاد شده است.

علی بن مهزیار : او از امام رضا و امام جواد علیهما السلام هر دو روایت نقل کرده و از نزدیکان امام جواد علیه السلام بوده و آن حضرت در بزرگداشت وی عنایت ویژه ای داشته اند. [رجال النجاشی، ص ۱۷۷] روایات او از امام جواد علیه السلام نسبتاً زیاد است. [مسند الامام الجواد علیه السلام، ص ۳۱۶] . شرح حال او در تمام منابع و مآخذ رجالی از قبیل رجال برقی و کشی و رجال و فهرست شیخ و رجال نجاشی و مدارک بعدی تقریباً به تفصیل که گویای همه چیز درباره اوست، آمده است. رجال برقی او را از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام بشمار آورده و از اصحاب امام محمدتقی و امام علی النقی علیهما السلام هم . شیخ طوسی در رجال او را از اصحاب حضرت رضا علیه السلام می داند و می گوید: دانشمندی موثق و دارای اعتقادی درست بود و از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم السلام نیز محسوب می دارد . اکنون مزار شریف آن راوی بزرگوار در شهر اهواز دارای بارگاه و بقعه ای مجلل است و همه روزه خیل مشتاقان را پذیراست و مردم با عشق اهل بیت مرقد آن راوی اهل بیت را زیارت می کنند.

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی : وی از خواص شیعیان امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود که همه علمای رجال از او ستایش کرده اند. او در سال ۲۲۱ بدرود حیات گفت. ابن ندیم از وی و کتابش که مشتمل بر روایات او از امام رضا علیه السلام می باشد یاد کرده و دو کتاب «الجامع» و «المسائل» را از آثار وی دانسته است. [الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۷۶]

زکریا بن آدم: هل قم و از یاران بسیار نزدیک حضرت امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود. در آخر عمر امام جواد علیه السلام به خدمت آن حضرت رسیدم از ایشان شنیدم که می فرمود: خداوند به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم از طرف من جزای خیر عنایت فرماید آنان یاران با وفای من هستند. [رجال کشی ص ۵۰۲ و ص ۵۹۵]. احمد بن محمد بن عیسی می گوید: روزی یکی از غلامان امام جواد علیه السلام بر من وارد شد و نامه ای از سوی آن حضرت به من داد که به دستور آن امام می بایست به خدمتش می رسیدم. به مدینه رفته و در محضر حضرت وارد شدم نزد خود گفتم خوب است نام زکریا را ببرم تا حضرت از او دلجویی کرده، برایش دعا کند. پس از آن به خود آمده گفتم. من چه کسی هستم که چنین جسارتی نمایم او خود به آن چه می کند داناتر است. آن گاه دیدم امام جواد علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «ای ابوعلی، درباره فردی مثل ابویحیی (زکریای قمی) شکی به دل خود راه مده و به تندی برخورد نکن، او در پیشگاه پدرم و سپس نزد من خدمت های بسیاری کرده و مقام و منزلتی والا نزد پدرم و من داشته است ولی من به اموالی که نزد اوست احتیاج دارم و او آن ها را نفرستاده است». به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، زکریا اموال را برای شما خواهد فرستاد و به من گفت: اگر به آن حضرت رسیدی، ایشان را آگاه کن که آن چه مانع از فرستادن اموال است اختلاف بین «میمون و مسافر» است. سپس امام علیه السلام فرمود: نامه من را به زکریا برسان و به او سفارش کن تا آن اموال را برای من بفرستد. من نامه حضرت را به زکریا بن آدم رساندم و او نیز مال را فرستاد. [رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۵۹، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۷، الاختصاص، ص ۸۷، بصائر الدرجات، ص ۲۳۷، حدیث ۹]. او در جنب بارگاه حضرت معصومه علیها السلام در قبرستانی که قبرستان بزرگ بابلان بوده و از بین رفته و قسمت باقی مانده بعدها به «قبرستان شیخان: میرزای قمی و زکریا بن آدم» معروف شد مدفون است. از این قبرستان در برخی منابع به «مقبره الشیوخ» نیز یاد شده است. در این قبرستان قدیمی، علاوه بر مرقد مبارک زکریا بن آدم، مقبره مقدس زکریا بن ادريس پسرعموی زکریا و از یاران باوفای ائمه اطهار - و نیز مرقد آدم بن اسحاق بن آدم - برادرزاده زکریا قرار گرفته است و بعدها بسیاری از عالمان و شهیدان در جوار آنان دفن شدند.

فضل بن شاذان: آنجناب اهل نیشابور از فقهاء و متکلمین نامدار شیعه، شخصیتی مورد اعتماد و برخوردار از جلالت قدر و دارای تالیفات عدیده که بعضی آثار وی را تعداد ۱۸۰ جلد کتاب نوشته اند وی مفتخر به درك محضر چهار امام (حضرات معصومین امام رضا و جواد و علی نقی و حسن العسکری علیهم السلام) بوده است. ابومحمد فضل بن شاذان (رحمة الله علیه) در قرن سوم در نیشابور می زیست. پدرش از اصحاب امام موسی کاظم (علیه السلام) بود و خود از اصحاب ۴ امام معصوم؛ امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری (علیهم السلام) و مفتخر به عنایت های ویژه امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد. حدیثی گرانبها از فضل بن شاذان که بدون واسطه از امام جواد (علیه السلام) استماع نموده و روایت کرده است. ابن شاذان نقل می کند که: از ابوجعفر، محمد بن علی، حضرت امام جواد، شنیدم که فرمود: امام پس از من فرزندی علی امام هادی (علیه السلام) می باشد که فرمان او فرمان من؛ گفتار او گفتار من و اطاعت از او اطاعت از من است و اما بعد از او فرزندش امام حسن عسکری (علیه السلام) است که فرمانش فرمان پدرش؛ گفتارش گفتار پدرش و اطاعتش اطاعت پدر اوست. مقبره ی فضل بن شاذان نیشابوری، فقیه و محدث مشهور شیعی قرن سوم در ۵ کیلومتری جنوب شرق نیشابور، بعد از خیام در روستای فضل قرار دارد. امروزه گورستانی که در جوار آرامگاه این دانشور بزرگ نیشابوری واقع شده است را «بهشت فضل» می نامند.

امام جواد علیه السلام و شبکه ارتباطی وکالت

امام جواد علیه السلام با تمام محدودیتهای موجود، از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می کرد. در سراسر قلمرو حکومت خلیفه عباسی، امام، کارگزارانی (وکلائی) را اعزام می کرد و با فعالیت گسترده آنان از تجزیه نیروهای شیعه جلوگیری می شد. کارگزاران امام در بسیاری از استانها مانند: اهواز، همدان، سیستان، بُست، ری، بصره، واسط، بغداد و مراکز سنتی شیعه یعنی کوفه و قم پخش شده بودند. امام به هواداران خود اجازه می داد که به دورن دستگاه حکومت نفوذ کرده مناصب حساس را در دست بگیرند، از این رو محمد بن اسماعیل بن بزیع و احمد بن حمزه قمی مقامات والایی در دستگاه حکومت داشتند. نوح بن درّاج نیز چندی قاضی بغداد، و پس از

آن قاضی کوفه بود. خیران الخادم یکی از وکلای امام جواد علیه السلام بود که کشی از او یاد کرده است. [رجال کشی، ص ۵۰۸] ابراهیم بن محمد همدانی یکی دیگر از وکلای آن حضرت بوده و روایاتی از وی نقل شده است. [مسند الامام الجواد علیه السلام، ص ۲۵۲ به نقل از جامع الرواة]. مرحوم «کلینی» نقل می‌کند که حضرت جواد، بنا به درخواست یکی از شیعیان بُست و سیستان، طی نامه ای به والی این منطقه سفارش کرد که در اخذ مالیات، بر او سخت نگیرد. والی که از پیروان امام بود، نه تنها بدهی او بابت خراج را نگرفت، بلکه اعلام کرد تا آن زمان که بر سرکار است او را از پرداخت خراج معاف خواهد کرد. علاوه بر این دستور داد برای اومستمری نیز تعیین کردند! [فروع کافی، ج ۵، ص ۱۱۱]

میراث علمی امام جواد علیه السلام

کوتاه بودن عمر آن حضرت، سبب شد تا زمینه بسط روابط با شیعیانش کمتر به وجود آید. در عین حال، علاوه بر مطالبی که درباره اصحاب و یا کتب آنها از امام جواد علیه السلام روایت شده، بیش از دویست و بیست حدیث پیرامون مسائل مختلف اسلامی از آن حضرت در دسترس ما قرار دارد. طبیعی چنان است که در شرایط سیاسی آن روز، نامه‌های زیادی از دست رفته باشد. نیز گفتنی است که تعداد یکصد و بیست نفر، احادیث صادره از آن حضرت را روایت کرده‌اند. شیخ طوسی یکصد و سیزده تن از راویان حدیث امام جواد علیه السلام را برشمرده است. از این مقدار حدیث که از آن امام نقل شده، می‌توان به عظمت علمی و احاطه او بر مسائل فقهی، تفسیری و عقیدتی و نیز دعا و مناجات پی برد، چنان که در لابلای کلمات قصار، زیبایی که از آن حضرت بر جای مانده، کمالات اخلاقی وی بخوبی نمودار است. [حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۴۸۹]

اخلاق و فضایل امام جواد علیه السلام

نهمین پیشوای ما را به خاطر دست بخشنده و گستردگی جود و کرم، «جواد» می‌خوانند. علی بن مهزیار می‌گوید که دیدم حضرت امام جواد علیه السلام نماز واجب و غیر واجب خود را در یک قبای خز طارونی به جای آورد و به من هم قبای خز دیگری بخشید و

فرمود: «این لباس را هنگام نماز پوشیده ام» سپس به من فرمود: «ای علی! این لباس اهدایی را هنگام نماز خواندن بپوش.» [من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۲ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۹]. «محمد بن سهل بن الیسع قمی» از افرادی است که به افتخار دریافت لباس متبرک از امام نهم علیه السلام نائل آمده است. او در این باره می گوید که من در شهر مکه، مجاور بودم. از آنجا به مدینه آمدم و به حضور حضرت جواد علیه السلام رسیدم. در نظر داشتم که از آن امام عالیقدر درخواست کنم که به من لباسی به عنوان تبرک عنایت کند؛ اما فرصت نشد و از محضرش خداحافظی کردم ... و از شهر مدینه منوره بیرون آمدم. در همین موقع که به راه افتاده بودم، پیکری از راه رسید. او لباسی را به همراه داشت که در بقچه ای پیچیده بود و از اهل کاروان درباره «محمد بن سهل قمی» می پرسید تا این که به من رسید و من را شناخت. به من گفت: «مولای تو (امام جواد علیه السلام) این لباس را برای هدیه فرستاده است. لباس های اعطایی امام علیه السلام دو لباس نرم و نازک بود. احمد بن محمد گفته است: «محمد بن سهل قمی» از دنیا رفت. من او را غسل دادم و در آن دو لباس اهدایی امام علیه السلام او را کفن کردم. [بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۴ و فتح الابواب، ص ۲۴۳]

کرامات و معجزات امام جواد علیه السلام

تفکر آن حضرت در صدماتی که به مادرش فاطمه علیها السلام وارد شده : از (دلایل طبری) منقول است که روایت کرده از محمد بن هارون بن موسی از پدرش از ابن الولید از برقی از زکریا بن آدم که وقتی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم که حضرت جواد علیه السلام را خدمت آن حضرت آوردند در حالی که سن شریفش از چهار سال کمتر بود پس آن جناب دست خود را بر زمین زید و سر مبارک را به جانب آسمان بلند کرد و مدت طولانی فکر نمود و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: جان من فدای تو باد! برای چه یان قدر فکرمیکنی؟ عرض کرد: فکرم در آن چیزی است که با مادرم فاطمه علیها السلام به جا آوردند! (أما واللّه لأُخْرِجَهُمَا ثُمَّ لأُخْرِقَهُمَا ثُمَّ لأَذْرِيَهُمَا ثُمَّ لأَنْسِفَهُمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا) . پس حضرت امام رضا علیه السلام او را نزدیک خود طلبید و مابین دیدگان

او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! تویی شایسته از برای امامت . (دلائل الإمامة ص ۴۰۰، حدیث ۳۵۸)

روایت (الْوَسَائِلُ إِلَى الْمَسَائِلِ): سید بن طاوس رحمه الله از محمد بن حارث نوفلی خادم حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده وقتی که تزویج کرد مأمون دختر خود را به امام محمد تقی علیه السلام ، نوشت حضرت برای او که از برای هر زنی صدیقی است از مال شوهرش و حق تعالی اموال ما را در آخرت ذخیره نهاده همچنان که اموال شما را در دنیا به شما داده و من به کابین دختر تو دادم (الْوَسَائِلُ إِلَى الْمَسَائِلِ) را و آن مناجاتی است که به من داده پدرم و به او رسیده از پدرش موسی بن جعفر و به او رسیده از پدرش جعفر و به او رسیده از پدرش محمد و به او رسیده از پدرش علی بن الحسین و به او رسیده از پدرش حسین و به او رسیده از برادرش حسن و به او رسیده از پدرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و به او رسیده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که به آن حضرت داد جبرئیل و گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت رب العزة تو را سلام می رساند و می فرماید این مفاتیح گنجهای دنیا و آخرت است آن را وسیله خود ساز به سوی مطالب خود تا برسی به مراد خود و سرانجام گیرد مطلب تو و ایثار مکن آن را در حاجتهای دنیا که کم می گردد حفظ آخرت را و آن ده وسیله است که به واسطه آن درهای رغبات گشوده می شود و طلب کرده می شود به سبب آنها حاجات و به اتمام می رسد. و این است نسخه آن مناجات استخاره: (اللَّهُمَّ إِنَّ خَيْرَكَ فِيمَا اسْتَخَرْتُكَ فِيهِ تَنْبِيلُ الرِّغَائِبِ...) (مهج الدعوات ابن طاوس ص ۳۱۰) [مؤلف مفاتیح الجنان گوید: که من این ده مناجات را در (کتاب باقیات صالحات ضمیمه مفاتیح الجنان) ایراد کردم هر که طالب است به آنجا رجوع کند].

میوه دار شدن درخت خشکیده: شیخ مفید و ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون حضرت جواد علیه السلام با ام الفضل زوجه خود از بغداد به مدینه مراجعت می فرمود چون به شارع کوفه به دار مسیب رسید فرود آمد و آن هنگام غروب آفتاب بود پس داخل مسجد شد و در صحن آنجا درخت سدري بود که بار نمی داد پس حضرت کوزه آبی طلبید و در زیر آن درخت وضو گرفت و ایستاد به نماز مغرب و (نماز) جماعت گذاشت و در رکعت اول بعد از حمد، سوره نصر و در ثانی حمد و توحید خواند و پیش از رکوع،

قنوت خواند پس رکعت سوم را به جا آورد و تشهد و سلام گفت و از نماز فارغ شد. پس لحظه ای نشست و ذکر خدا به جا آورد و برخاست و چهار رکعت نافله مغرب به جا آورد پس تعقیب نماز خواند و دو سجده شکر به جا آورد و بیرون رفت . پس چون مردم نزد درخت آمدند دیدند که بار داده میوه نیکویی را پس تعجب کردند و از سدر آن خوردند یافتند شیرین است و دانه ندارد پس مردم با آن حضرت وداع کردند و به مدینه تشریف برد. و در مدینه بود تا زمان معتصم که آن حضرت را به بغداد طلبید در اول سال دویست و بیست و پنج و در بغداد توقف فرمود تا آخر ماه ذی القعدة همان سال که وفات یافت و در پشت سر مبارک جدش امام موسی علیه السلام مدفون شد. و از شیخ مفید نقل شده که فرمود من از میوه آن درخت سدر خوردم و یافتم آن را بی دانه . (ارشاد شیخ مفید ۲۸۸/۲ ۲۸۹)

بعضی دلائل آن حضرت : و نیز روایت کرده از عمارة بن یزید که گفت : دیدم امام محمد تقی علیه السلام را پس گفتم به آن حضرت که چیست علامت امام ، یابن رسول الله ؟ فرمود: امام آن است که این کار را به جا آورد، پس گذاشت دست خود را بر سنگی پس ظاهر شد انگشتانش در آن . راوی گفت : پس دیدم که آهن را می کشید بدون آنکه در آتش آن را بگذارد و سنگ را خاتم خود نقش می کرد. (دلائل الامامة ص ۳۹۹، حدیث ۳۵۴) . ابوجعفر طبری روایت کرده از ابراهیم بن سعد که گفت : دیدم حضرت امام محمد تقی علیه السلام را که می زد دست خود را بر برگ زیتون پس می گردید آن نقره ، پس من گرفتم از آن حضرت بسیاری از آنها را و خرج کردم آنها را در بازار و ابداء تغییری نکرد یعنی نقره خالص شده بود. (دلائل الامامة طبری ص ۳۹۸، حدیث ۳۴۸)

گواهی عصا به امامت امام جواد علیه السلام : شیخ کلینی و دیگران روایت کرده اند از محمد بن ابی العلاء که گفت : شنیدم از یحیی بن اکثم قاضی سامره بعد از آنکه آزمودم او را و مناظره کردم با او و محاوره نمودم و مراسله کردم او را و سؤ ال کردم از او از علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، یحیی گفت که روزی داخل مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شدم طواف می کردم به قبر مبارک دیدم محمد بن علی الرضا علیه السلام را که طواف می کند به قبر مبارک . پس مناظره کردم با آن حضرت در مسائل که نزد من بود «یعنی آنها را خوب می دانستم» پس جواب آنها را فرمود ، آنگاه گفتم به آن

حضرت که واللّه من می خواهم يك مسأله از شما بپرسم و خجالت می کشم از آن ، حضرت فرمود من خبر می دهم ترا به آن پیش از آنکه از من بپرسی آن را ، و آن این است که می خواهی بپرسی از من از (امام) ، گفتم : بلی! همین است سؤال من به خدا سوگند، حضرت فرمود: منم امام . گفتم : علامتی میخواهم ، در دست آن حضرت عصائی بود عصا به نطق آمد و گفت همانا مولای من امام این زمان است و او است حجت . (الکافی ۳۵۳/۱)

دست برداشتن قاسم بن عبدالرحمن از مذهب زیدی : در (کشف الغمه) از قاسم بن عبدالرحمن روایت کرده است که گفت من زیدی مذهب بودم وقتی رفتم به بغداد، روزی در بغداد بودم دیدم که مردم در حرکت و اضطرابند بعضی می دوند و بعضی بالای بلندیها می روند و بعضی ایستاده اند، پرسیدم : چه خبر است ؟ گفتند: ابن الرضا! ابن الرضا! یعنی حضرت جواد پسر حضرت امام رضا علیهما السلام می آید. گفتم به خدا سوگند که من نیز می ایستم و او را مشاهده می کنم ، پس ناگاه دیدم که آن حضرت پیدا شد و سوار بر استری بود ، من با خود گفتم (لعن الله اصحاب الامامة) دور باشند از رحمت خدا گروه امامیه هنگامی که اعتقاد کردند که خداوند طاعت این جوان را واجب گردانیده ، تا این خیال در دل من گذشت حضرت رو به من کرد و فرمود: یا قاسم بن عبدالرحمن! (ابشرا مِنَّا واحدا نَتَّبِعُهُ اِنَّا اِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ) . (قمر ۲۴) دوباره در دل خود گفتم که او ساحر است ، دیگر باره رو کرد به من و فرمود: (ءَالْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ اَشِرٌّ) . (قمر ۲۵) . آن وقت که حضرت از خیالات من خبر داد ، من اعتقاد کامل شد و اقرار بر امامت او نمودم و اذعان نمودم که او حجة الله است بر خلق خدا. (ترجمه کشف الغمه ۲۱۶/۳)

بینا شدن محمد بن میمون : قطب راوندی روایت کرده از محمد بن میمون که در ایامی که حضرت جواد علیه السلام کودک بود و جناب امام رضا علیه السلام هنوز به خراسان نرفته بود سفری به مکه نمود من نیز در خدمت آن حضرت بودم چون خواستم مراجعت کنم خدمت آن حضرت عرضه داشتم که من می خواهم به مدینه بروم کاغذی برای ابوجعفر محمد تقی علیه السلام بنویسد تا من ببرم . حضرت تبسمی فرمود و نامه ای نوشت من آن را به مدینه آوردم و در آن وقت چشمان من نابینا شده بود پس (موفق

خادم) ، حضرت محمد تقی را آورد در حالی که در مهد جای داشت پس من نامه را به آن جناب دادم ، حضرت به (موفق) فرمود که مهر از نامه بردار کاغذ را باز کن ، پس (موفق) مهر از کاغذ برداشت و آن را گشود مقابل آن جناب پس حضرت آن را ملاحظه کرد آنگاه فرمود: ای محمد! احوال چشمت چگونه است ؟ عرض کرم : یابن رسول الله ! چشمم علیل شده و بینایی از او رفته چنانچه مشاهده می فرمایی ، پس حضرت دست مبارک به چشمان من کشید از برکت دست آن حضرت چشمان من شفا یافت پس من دست و پای آن جناب را بوسیدم و از خدمتش بیرون آمدم در حالی که بینا بودم . (الخرائج راوندی ۳۷۲/۱)

ماءمون را که بعد از شهادت حضرت امام رضا علیه السلام مردم هدف طعن و ملامت می ساختند میخواست که به ظاهر خود را از آن جرم و خطا بیرون آورد چون از سفر خراسان به بغداد آمد نامه ای به خدمت امام محمد تقی علیه السلام نوشت به اعزاز و اکرام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد پیش از آنکه ماءمون آن جناب را ملاقات کند روزی به قصد شکار سوار شد در اثناء راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند و حضرت جواد علیه السلام نیز در آنجا ایستاده بود، چون کودکان کوکبه ماءمون را مشاهده کردند پراکنده شدند مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت تمکین و وقار در مکان خود قرار داشت تا آنکه ماءمون به نزدیک آن حضرت رسید و از مشاهده انوار امامت و جلالت و ملاحظه اثر متانت و مهابت آن حضرت ، متعجب گردیده و عنان کشید و پرسید که ای کودک ! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی و از جای خود حرکت ننمودی ؟ حضرت فرمود که ای خلیفه ! راه تنگ نبود که بر تو گشاده گردانم و جرمی و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که بی جرم ، تو کسی را در معرض عقوبت درآوری . از استماع این سخنان تعجب ماءمون زیاد گردید و از مشاهده حسن و جمال او دل از دست داد، پس پرسید که ای کودک ! چه نام داری ؟ فرمود: محمد نام دارم ، گفت : پسر کیستی ؟ فرمود: پسر علی بن موسی الرضا علیه السلام . ماءمون چون نسب شریفش را شنید تعجبش زایل گردید و از استماع نام آن امام مظلوم که او را شهید کرده بود منفعل گردید و صلوات و رحمت بر آن حضرت فرستاد و روانه شد. چون به صحرا رسید نظرش بر درّاجی افتاد (بازی) از پی او رها کرد

آن (باز) مدتی ناپیدا شد چون از هوا برگشت ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در آن بود، مأمون از مشاهده آن حال در شگفت شد و آن ماهی را در کف گرفت و معاودت نمود چون به همان موضع رسید که در هنگام رفتن حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرده بود باز دید که کودکان پراکنده شدند و حضرت از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت به الهام ملك علام فرمود که حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریزه با ابر بالا می روند و بازهای پادشاهان آن را شکار می کنند و پادشاهان آن را در کف می گیرند و سلاله نبوت را به آن امتحان می نمایند. مأمون از مشاهده این معجزه تعجبش افزون شد و گفت: حقا که تویی فرزند امام رضا علیه السلام و از فرزند آن بزرگوار این عجایب و اسرار بعید نیست، پس آن حضرت را طلبید و اعزاز و اکرام بسیار نمود و اراده کرد که امالفضل دختر خود را به آن حضرت تزویج نماید. از استماع این قضیه بنی عباس به فغان آمدند و نزد مأمون جمعیت کردند و گفتند خلعت خلافت که اکنون بر قامت بنی عباس درست آمد و این شرف و کرامت در ایشان قرار گرفته چرا می خواهی که از میان ایشان به در بری و بر اولاد علی بن ابی طالب قرار دهی با آن عداوت قدیم که در میان سلسله ما و ایشان بوده است و آنچه در حق امام رضا علیه السلام کردی خاطرهای ما همیشه از آن نگران بود تا آنکه مهم او کفایت شد. مأمون گفت: سبب آن عداوت پدران شما بودند اگر ایشان خلافت ایشان را غصب نمی کردند عداوتی در میان ما و ایشان نبود و ایشان سزاوارترند به امامت و خلافت از ما. ایشان گفتند: این کودکی است خردسال و هنوز اکتساب علم و کمال ننموده است اگر صبر کنی که او کامل شود بعد از آن به او مزاجت نمایی انسب خواهد بود. مأمون گفت: شما ایشان را نمی شناسید، علم ایشان از جانب حق تعالی است و موقوف بر کسب و تحصیل نیست و صغیر و کبیر ایشان از دیگران افضلند و اگر خواهید شما را معلوم شود علمای زمان را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. ایشان یحیی بن اکثم را که اعلم علمای ایشان بود و در آن وقت قاضی بغداد بود اختیار کردند و مأمون مجلسی عظیم ترتیب داد و یحیی بن اکثم و سایر علما و اشراف را جمع کردند پس مأمون امر کرد که صدر مجلس را برای آن حضرت فرش کردند و دو متکا برای آن حضرت نهادند. (جلاءالعیون ص ۹۶۲ ۹۶۴)

از کار افتادن دست مخارق مُغَنّی : ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند از محمد بن ریان که گفت : مأمون هر حیلۀ کرد که حضرت امام محمد تقی علیه السلام را مانند خود اهل دنیا کند و به لُهو و فسوق مایل کند ممکنش نشد و حیلۀ او در آن حضرت اثر نکرد تا زمانی که خواست دختر خود را به خانه آن حضرت بفرستد و زفاف واقع شد امر کرد صد کنیزی که از همه کنیزان زیباتر بودند هر کدام جامی در دست گیرند که در آن جواهری باشد به این هیئت او را استقبال کنند در آن وقتی که آن حضرت وارد می شود و می نشیند در حجله دامادی ، کنیزان به آن دستورالعمل رفتار کردند، حضرت جواد علیه السلام التفاتی به ایشان فرمود. مأمون طلبید مخارق مغنی را و آن مردی بود خوش آواز و رباب می نواخت و ریش طولیلی داشت مخارق به مأمون گفت : یا امیرالمؤمنین ! اگر به جهت میل دادن ابوجعفر است به امر دنیا این کار در عهده من است و من کافیم او را، پس نشست مقابل آن حضرت و آواز خود را بلند کرد به نحوی که جمیع اهل خانه به نزد او جمع شدند، پس شروع کرد به نواختن رباب و آواز خواندن ، يك ساعت چنین کرد دید که حضرت جواد علیه السلام ابدا التفات نکرد نه به سوی او و نه به طرف راست و چپ خود. پس از آن سر مبارك خود را بلند کرد و فرمود: (اَتَّقِ اللَّهَ يَا ذَا الْعَرْشِ!) از خدا بترس ای مرد ریش بلند! تا حضرت این فرمایش فرمود: رباب و مضراب از دست مخارق افتاد و دیگر انتفاعی نبرد به دست خود تا وفات یافت . (مناقب ابن شهر آشوب ۴/ ۴۲۷ ۴۲۸) مأمون از او پرسید: ترا چه شد؟ گفت : وقتی که ابوجعفر به من صیحه زد چنان فرع کردم که هرگز صحت نخواهم یافت از آن .

زلزله در صفحه ایوان معتصم : قطب راوندی روایت کرده که معتصم طلبید جماعتی از وزراء خود را و گفت که شهادت دروغ دهید در حق محمد تقی علیه السلام و بنویسید که او اراده کرده خروج کند. پس معتصم طلبید آن حضرت را و گفت : تو اراده خروج کردی بر من ، فرمود: به خدا قسم که من به جا نیاوردم چیزی از این امر، گفت که فلان و فلان شهادت می دهند بر این کار تو، پس ایشان را حاضر کردند گفتند: بلی این نامه های تو است که نوشته ای در این باب ، ما گرفته ایم آنها را از بعض غلامان تو. راوی گفت که حضرت نشسته بود در صفحه ایوان پس سر بلند کرد به سوی آسمان و گفت : خداوند! اگر اینها دروغ می گویند بر من بگیر ایشان را، راوی گفت که نظر کردیم به آن صفحه

دیدیم که سخت به جنبش و اضطراب درآمده می رود و می آید و هرکس که بر می خیزد از جای خود می افتد، معتصم گفت: یابن رسول الله! من توبه کردم از آنچه گفتم دعا کن که خدا این جنبش را ساکن کند، گفت: خداوندا! ساکن گردان این جنبش را، همانا تو می دانی که این جماعت دشمنان تو و دشمنان من اند. پس ساکن شد. (الخراج ۶۷۰/۲)

زنده شدن مردی که بخاطر متعه کشته شده بود: شیخ کشی از احمد بن علی بن کلثوم سرخسی نقل کرده که گفت: دیدم مردی را از اصحاب امامیه که معروف بود به ابی زینبه پس سؤ ال کرد از من از احکم بن بشار مروزی و پرسید از من قصه او و از آن اثری که در حلق او است، و من دیده بودم او را که در حلق او شبیه خطی از اثر ذبح بود گفتم که من چند دفعه از او سؤ ال کردم از آن اثر به من خبر نداد. ابوزینبه گفته که ما هفت نفر بودیم در بغداد که در يك حجره بودیم در زمان حضرت امام محمد تقی علیه السلام، يك روز احکم از وقت عصر از ما ناپدید شد و در شب هم نیامد همین که اول شب شد توقیعی از حضرت جواد علیه السلام آمد که رفیق شما آن مرد خراسانی یعنی احکم مذبح شده و او را پیچیده اند در نمدی و افکنده اند در فلان مزبله بروید او را بردارید و مداوا کنید او را به فلان و به فلان چیز، پس رفتیم به آن محل و او را یافتیم مذبح و مطروح همانطور که حضرت خبر داده بود پس او را آوردیم و مداوا کردیم به آنچه حضرت فرموده بود پس خوب شد. احمد بن علی راوی می گوید که قصه اش آن بود که احکم متعه کرده بود در بغداد در خانه قومی پس آن جماعت مطلع شدند بر کار او و او را ذبح کردند و در نمد پیچیده در مزبله افکندند. (رجال کشی ۸۳۹/۲)

تبدیل کردن خاک به طلا برای اسماعیل بن عباس هاشمی: روایت کرده از اسماعیل بن عباس هاشمی که گفت: روز عیدی خدمت حضرت محمد جواد علیه السلام رفتم و شکایت کردم به آن جناب از تنگی معاش، آن حضرت بلند کرد مصلاي خود را و گرفت از خاک سبیکه ای از طلا، یعنی خاک به برکت دست آن حضرت پاره طلای گذاخته شد پس به من عطا کرد بر دم آن بازار شانزده مثقال بود. (الخراج ۳۸۳/۱)

مناظرات علمی امام جواد علیه السلام

از جمله مناظرات حضرت می توان به موارد زیر اشاره کرد: مناظره با یحیی بن اکثم . مناظره با عموی خویش عبدالله بن موسی برای اثبات امامت خویش در نزد شیعیان . مناظره با یحیی بن اکثم در مورد فضایل خلفا . مناظره با قاضی القضاة معتصم در مورد قطع دست یک دزد :

وقتی مأمون از طوس به بغداد آمد، نامه ای برای حضرت جواد علیه السلام فرستاد و امام را به بغداد دعوت کرد. البته این دعوت نیز مثل دعوت امام رضا به طوس، دعوت ظاهری و در واقع سفر اجباری بود. حضرت پذیرفت و بعد از چند روز که وارد بغداد شد، مأمون او را به کاخ خود دعوت کرد و پیشنهاد تزویج دختر خود ام الفضل را به ایشان کرد. امام در برابر پیشنهاد او سکوت کرد. مأمون این سکوت را نشانه رضایت حضرت شمرد و تصمیم گرفت مقدمات این امر را فراهم سازد. او در نظر داشت مجلس جشنی تشکیل دهد، ولی انتشار این خبر در بین بنی عباس انفجاری به وجود آورد. بنی عباس اجتماع کردند و با لحن اعتراض آمیزی به مأمون گفتند: این چه برنامه ای است؟ اکنون که علی بن موسی از دنیا رفته و خلافت به عباسیان رسیده باز می خواهی خلافت را به آل علی برگردانی؟! بدان که ما نخواهیم گذاشت این کار صورت بگیرد، آیا عداوتهای چند ساله بین ما را فراموش کرده ای؟! مأمون پرسید: نظر شما چیست؟ گفتند: این جوان خردسال است و از علم و دانش بهره ای ندارد. مأمون گفت: شما این خاندان را نمی شناسید، کوچک و بزرگ اینها بهره عظیمی از علم و دانش دارند و چنانچه سخن من مورد قبول شما نیست او را بیازمایید و مرد دانشمندی را که خود قبول دارید بیاورید تا با این جوان بحث کند و صدق گفتار من روشن گردد. عباسیان از میان دانشمندان، یحیی بن اکثم را (به دلیل شهرت علمی وی) انتخاب کردند و مأمون جلسه ای برای سنجش میزان علم و آگاهی امام جواد (ع) ترتیب داد. در آن مجلس یحیی رو به مأمون کرد و گفت: اجازه می دهی سؤالی از این جوان بنمایم؟ مأمون گفت: از خود او اجازه بگیر. یحیی از امام جواد (ع) اجازه گرفت. امام فرمود: هر چه می خواهی بپرس. یحیی گفت: درباره شخصی که مُحرَّم بوده و در آن حال حیوانی را شکار کرده است، چه می گوئید؟ [یکی از اعمالی که برای اشخاص در حال احرام، در جریان اعمال حج یا عمره حرام است شکار کردن است. در میان احکام فقهی،

احکام حج، پیچیدگی خاصی دارد، ازینرو افرادی مثل یحیی بن اکثم، از میان مسائل مختلف، احکام حج را مطرح می کردند تا به پندار خود، امام را در بن بست علمی قرار دهند! امام جواد (ع) فرمود: آیا این شخص، شکار را در جِلّ (خارج از محدوده حرم) کشته است یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمداً کشته یا بخطا؟ آزاد بوده یا برده؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چندمین بار؟ شکار او از پرندگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ باز هم از انجام چنین کاری اِبا ندارد یا از کرده خود پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز؟ در احرام عمره بوده یا احرام حج؟! یحیی بن اکثم از این همه فروع که امام برای این مسئله مطرح نمود، متحیر شد و آثار ناتوانی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لُکنت افتاد، به طوری که حضار مجلس ناتوانی او را در مقابل آن حضرت نیک دریافتند. در پی آن مأمون به بستگان و افراد خاندان خود نظر انداخت و گفت: آیا اکنون آنچه را که نمی پذیرفتید دانستید؟! [بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۶ ۷۷؛ الارشاد، ص ۳۲۱ ۳۱۹، الاحتجاج، ص ۲۴۵]. حکم کلی شکار برای فرد مُحَرَّم: آن گاه پس از مذاکراتی که در مجلس صورت گرفت، مردم پراکنده گشتند و جز نزدیکان خلیفه، کسی در مجلس نماند. مأمون رو به امام جواد (ع) کرد و گفت: قربانت گردم خوب است احکام هر یک از فروعی را که در مورد کشتن صید در حال احرام مطرح کردید، بیان کنید تا استفاده کنیم. امام جواد (ع) فرمود: بلی، اگر شخص مُحَرَّم در جِلّ (خارج از حرم) شکار کند و شکار از پرندگان بزرگ باشد، کَفَّاره اش یک گوسفند و اگر در حرم بکشد کَفَّاره اش دو برابر است؛ اگر جوجه پرنده ای را در بیرون حرم بکشد کَفَّاره اش یک بَرّه است که تازه از شیر گرفته شده باشد، و اگر آن را در حرم بکشد هم بَرّه و هم قیمت آن جوجه را باید بدهد؛ و اگر شکار از حیوانات وحشی باشد، چنانچه گورخر باشد کَفَّاره اش یک گاو است و اگر شترمرغ باشد کَفَّاره اش یک شتر است و اگر آهو باشد کَفَّاره آن یک گوسفند است و اگر هر یک از اینها را در حرم بکشد کَفَّاره اش دو برابر می شود. اگر شخص مُحَرَّم کاری بکند که قربانی بر او واجب شود، اگر در احرام حج باشد باید قربانی را در منی ذبح کند و اگر در احرام عمره باشد باید آن را در مکه قربانی کند. کَفَّاره شکار برای عالم و جاهل به حکم، یکسان است؛ ولی در صورت عمد، (علاوه بر وجوب کَفَّاره) گناه نیز کرده است، اما در صورت خطا، گناه از او

برداشته شده است. کفارہ شخص آزاد بر عهده خود اوست و کفارہ برده به عهده صاحب او است و بر صغیر کفارہ نیست، ولی بر کبیر واجب است و عذاب آخرت از کسی که از کرده اش پشیمان است برداشته می شود، اما آن که پشیمان نیست، کیفر خواهد شد. [بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۷۷؛ الارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۶۲].

مأمون گفت: احسنت ای اباجعفر! خدا به تو نیکی کند! حال خوب است شما نیز از یحیی بن اکثم سؤالی بکنید همان طور که او از شما پرسید. در این هنگام امام (ع) به یحیی فرمود: پیرسم؟ یحیی گفت: اختیار با شماست فدایت شوم، اگر توانستم پاسخ می گویم و گرنه از شما بهره مند می شوم. حضرت فرمود: به من بگو در مورد مردی که در بامداد به زنی نگاه می کند و آن نگاه حرام است، و چون روز بالا می آید آن زن بر او حلال می شود، و چون ظهر می شود باز بر او حرام می شود، و چون وقت عصر می رسد بر او حلال می گردد، و چون آفتاب غروب می کند بر او حرام می شود، و چون وقت عشاء می شود بر او حلال می گردد، و چون شب به نیمه می رسد بر او حرام می شود، و به هنگام طلوع فجر بر وی حلال می گردد؟ این چگونه زنی است و با چه چیز حلال و حرام می شود؟ یحیی گفت: نه، به خدا قسم من به پاسخ این پرسش راه نمی برم، و سبب حرام و حلال شدن آن زن را نمی دانم، اگر صلاح می دانید از جواب آن، ما را مطلع سازید. امام فرمود: این زن، کنیز مردی بوده است. در بامدادان، مرد بیگانه ای به او نگاه می کند و آن نگاه حرام بود، چون روز بالا می آید، کنیز را از صاحبش می خرد و بر او حلال می شود، چون ظهر می شود او را آزاد می کند و بر او حرام می گردد، چون عصر فرامی رسد او را به حبالة نکاح خود درمی آورد و بر او حلال می شود، به هنگام مغرب او را ظهار می کند. [ظهار عبارت از این است که مردی به زن خود بگوید: پشت تو برای من یا سبت به من، مانند پشت مادرم یا خواهرم، یا دخترم هست، و در این صورت باید کفاره ظهار بدهد تا همسرش مجدداً بر او حلال گردد. ظهار پیش از اسلام در عهد جاهلیت نوعی طلاق حساب می شد و موجب حرمت ابدی می گشت، ولی حکم آن در اسلام تغییر یافت و فقط موجب حرمت و کفاره (به شرحی که گفته شد) گردید] و بر او حرام می شود، موقع عشا کفارہ ظهار می دهد و مجدداً بر او حلال می شود چون نیمی از شب می گذرد او را طلاق می دهد و بر او حرام می شود و هنگام طلوع فجر رجوع می کند و زن بر او حلال می گردد. [بحارالانوار،

ج ، ۷۸ قزوینی، همان کتاب، ص ۱۷۵ ؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۲۲ ؛ طبرسی، همان کتاب، ص ۲۴۷]

نقل شده است که پس از آن که مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی عرض کرد: ای پسر رسول خدا! نظر شما درباره روایتی که (در مدارک اهل سنت) نقل شده است: که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: من از ابوبکر راضی هستم، از او پرس که آیا او هم از من راضی است؟. نظر شما درباره این حدیث چیست؟ [علامه امینی در کتاب الغدير (ج ۵ ص ۳۲۱) می نویسد: این حدیث دروغ و از احادیث مجعول محمد بن باب شاذ است] . امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس بعمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید. امام جواد(ع) افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق ۱۶) ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم. آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر پرسد؟ این عقلاً محال است. یحیی گفت: روایت شده است که: ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند. حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، زیرا جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه الهی اند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابراین محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند. یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: ابو بکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند درباره این

حدیث چه می گویند؟ (علامه امینی این حدیث را از بر ساخته های یحیی بن عنبسه شمرده و غیر قابل قبول می داند، زیرا یحیی شخصی جاعل حدیث و دغلکار بوده است [الغدیر، ج ۵، ص ۳۲۲]. (ذهبی نیز یحیی بن عنبسه را جاعل حدیث و دغلکار و دروغگو می داند و او را معلوم الحال شمرده و احادیثش را مردود معرفی می کند) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۰۰] حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابو بکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام (ص) درباره امام حسن و حسین علیهما السلام نقل شده است که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند، جعل کرده اند. یحیی گفت: روایت شده است که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است. حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد (ص) و همه انبیاء و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود، ولی با نور عمر روشن می گردد؟! یحیی اظهار داشت: روایت شده است که سکنه به زبان عمر سخن می گویند (عمر هر چه گوید، از جانب ملک و فرشته می گویند). حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آن که از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید. یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد. امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٍ... (احزاب ۷) به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح... از این آیه صریحا برمی آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم به هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم. باز یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آن که گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است، یعنی نبوت از من

به آنها منتقل شده است. حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (حج ۷۵) خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی برمی گزیند. (بنابراین، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد). یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت. حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال ۳۳) و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند. می بینید که برای نزول عذاب دو مانع ذکر شده است و لا غیر؛ الف) وجود مبارک پیامبر (ص) در بین مردم . ب) توبه و استغفار مردم . بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند. [احتجاج، ج ۲، ص ۲۴۸ ۲۴۷، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۳ . نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد (ع)، ترجمه دکتر پرویز لولوار، ص ۱۰۰ . البته ناگفته نماند که امام (ع) با حفظ تقیه، این مناظره را انجام داده است] اعتراف یحیی بن اکثم : یحیی بن اکثم (دشمن خاندان نبوت و امامت) که در مقاطع مختلف و در حضور خلیفه عباسی و سایر بزرگان بنی عباس، مغلوب امام جواد نه ساله شده است [نورالابصار، ص ۲۴۵ . الفصول المهمه، ص ۲۶۹] اعتراف می کند: روزی نزدیک تربت پیامبر، امام جواد (ع) را دیدم، با او در مسائل مختلفی به مناظره پرداختم و همه را پاسخ داد. گفتم: به خدا سوگند! می خواهم چیزی از شما پرسم ولی شرم دارم. امام فرمود: من پاسخ را بدون آن که سؤال خود را به زبان بیاوری، به تو می گویم؛ تو می خواهی بررسی امام کیست؟ گفتم: آری، به خدا سوگند! پرسشم همین است. فرمود: امام، منم. گفتم: نشانه ای بر این ادعا دارید. در این هنگام، عصایی که در دست امام بود، به سخن آمد و گفت: او، مولای من و حجت خداست. [اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۶۸]

امام جواد (ع) غیر از مناظرات، گاه از راههای دیگر نیز بی مایگی فقها و قضات درباری عباسیان را روشن نموده برتری خود بر آنان را در پرتو علم امامت ثابت می کرد و از این

رهگذر اعتقاد به اصل امامت را در افکار عمومی تثبیت می نمود. از آن جمله فتوایی بود که امام در مورد چگونگی قطع دست دزد صادر کرد که تفصیل آن بدین قرار است: زرقان که با ابن ابی دؤاد دوستی و صمیمیت داشت، می گوید: یک روز ابن ابی دؤاد از مجلس معتصم بازگشت، در حالی که بشدت افسرده و غمگین بود. علت را جویا شدم، گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم! پرسیدم: چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از ابوجعفر (امام جواد) در مجلس معتصم بر سرم آمد! گفتم: جریان چه بود؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه (معتصم) خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقها را گرد آورد و محمد بن علی (حضرت جواد) را نیز فراخواند و از ما پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ دست. گروهی از فقها در این مطلب با من موافق بودند و می گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود، ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود، و چون معتصم دلیل آن را پرسید، گفتند: منظور از دست در لیه وضو: *فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ* (ملئده ۷) صورتهای و دستهایتان را تا آرنج بشوید تا آرنج است. آن گاه معتصم رو به محمد بن علی (امام جواد) کرد و پرسید: نظر شما در این مسئله چیست؟ گفت: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگوئید. محمد بن علی گفت: چون قسم دادی نظرم را می گویم. اینها در اشتباهند، زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟ امام جواد (ع) فرمودند: زیرا رسول خدا (ص) فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می پذیرد: صورت (پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید: *وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا* (سوره جن، آیه ۱۸) سجده گاه ها (هفت عضوی که سجده بر آنها انجام می گیرد) از آن خداست، پس، هیچ کس را همراه و همسنگ با خدا مخوانید (و عبادت نکنید) (مسجد (بکسر جیم، یا بفتح آن) به معنای محل سجده است، و همان طور که مسجدها و خانه خدا و مکانی که پیشانی روی آن قرار می گیرد، محل سجده هستند، خود پیشانی و شش عضو دیگر نیز که با آنها سجده می کنیم محل سجده محسوب می شوند و به همین اعتبار در این روایت المساجد به معنای هفت عضوی

که با آنها سجده می شود، تفسیر شده است. [مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۷] و آنچه برای خداست، قطع نمی شود. ابن ابی دؤاد می گوید: معتصم جواد محمد بن علی را پسندید و دستور داد انگشتان دزد را قطع کردند (و ما نزد حضار، بی آبرو شدیم!) و من همانجا (از فرط شرمساری و اندوه) آرزوی مرگ کردم! [عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۳۲۰، بحارلأنوار، ج ۵۰، ص ۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۹۰؛ ابواب حد السرقة، باب ۴]

نتیجه: انجام چنین مناظرات و پیروزی امام جواد (ع) آثار و برکات مثبتی داشت از جمله اینکه: با توجه به این که امام جواد (ع) در خردسالی به امامت رسید، عبّاسیان و در رأس آنها خلیفه عباسی (مأمون) فکر می کردند آن حضرت از نظر علمی ناتوان است و از این رو با ترتیب چنین مناظراتی سعی می کردند شخصیت آن امام همام را خورد کنند. پیروزی امام در مناظره با پاسخ های قاطع و روشنگر، هرگونه شک و تردید را در مورد پیشوایی او و نیز اصل امامت از بین برد. این گونه مناظرات خط بطلانی بر بسیاری از احادیث جعلی کشید. احادیثی که به دستور حاکمان غاصب و برای تثبیت حکومت غصبی آنان توسط عده ای انسان خود فروخته جعل شده و موجب انحراف در اُمت اسلامی بود. دستگاه خلافت عباسی در عصر دو امام بزرگوار (امام رضا و فرزند گرانقدرش امام جواد)، با اهدافی خاص، از اندیشه وران مذهب و فرقه های گوناگون دعوت می کرد و آنان را رو در روی آنان قرار می داد. با مطالعه در شخصیت، روحیات و افکار مأمون، آشکار می شود که او از تشکیل چنین جلسات و همایشهایی اهدافی سیاسی را دنبال می کرد. هرچند شخصا به مباحثات علمی علاقمند بود، ولی مأمون خلیفه شخصی نبود که بخواهد با این گونه مناظرات، عظمت و حقانیت خاندان پیامبر (ص) را به نمایش بگذارد و شخصیتی را که مورد توجه انقلابیون آل علی (ع) بود در جامعه مطرح کند و علم و شکوه و شایستگی و برتری آنان را به دیگران بنمایاند. بلکه در این تلاشها اهدافی سیاسی داشت و چه بسا بی میل نبود که در این نشستها، برای یکبار هم که شده آن بزرگواران از پاسخگویی به پرسشها عاجز بمانند. به هر حال گذشته از اهدافی که مأمون به دنبال داشت، ولی نتایج آن جلسات مایه شکوه و عظمت ائمه (ع) و بهره علمی و اعتقادی شیعه شد.

رهنمودهای امام جواد علیه السلام به جوانان

جوانان بر اساس طبیعتی که دارند، برای آشنایی با افکار و اندیشه های متفاوت، علاقه شدیدی از خود نشان می دهند. آنان دوست دارند اندیشه های نو و متفاوت را بشناسند و از میان آن ها آن چه را که به نظر خود بهتر و کارآمدتر تشخیص می دهند، انتخاب کنند. امام علی (ع) فرمودند: «دل نوجوان همانند زمین خالی (آماده و مستعد) است و هر اندیشه ای که در آن القا شود، می پذیرد.» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸). بذر دانش، یکی از مهم ترین سرمایه هایی است که می توان در دل جوان کاشت و آن را بارور نمود. امام جواد (ع) در پیامی، اهمیت علم و دانش را این گونه بیان می کند: «بر شما باد به کسب دانش، چرا که آن برای همه لازم است و سخن از علم و بررسی آن امری مطلوب و دوست داشتنی است، برادران دینی را به هم پیوند می دهد و نشانه شخصیت والا و جوانمردی، تحفه مناسبی برای مجالس، دوست و همراه در سفر و مونس غربت و تنهایی است.» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۸۰). از منظر امام جواد (ع) شایسته است که یک جوان مسلمان به علم و دانش روی آورد و آن را مونس و یاری مناسب برای خود برگزیند. دوستان خود را بر اساس بینش و دانش انتخاب کند و شخصیت اجتماعی خود را به وسیله دانش و علم مشخص سازد. برای مجالس و دیدار دیگران، علم هدیه برد و در تنهایی و غربت و سفر، علم و دانش را بهترین هم سفر و مونس خود بداند، چرا که علم و دانش، سرچشمه تمام کمالات و ریشه همه پیشرفت هاست. پیشوای نهم، علم را دو قسمت کرده و می فرمود: «علم و دانش دو نوع است: علمی که در وجود خود انسان ریشه دارد و علمی که از دیگران می شنود و یاد می گیرد. اگر علم اکتسابی با علم فطری هم آهنگ نباشد، سودی نخواهد داشت. هر کس لذت حکمت را بشناسد و طعم شیرین آن را بچشد، از پی گیری آن آرام نخواهد نشست. زیبایی واقعی در زبان و گفتار نیک است و کمال راستین در داشتن عقل.» (کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۹۳). امام محمد تقی (ع) علم و دانش را یکی از مهم ترین عوامل پیروزی و رسیدن به کمالات معرفی می کرد و به انسان های کمال خواه و حقیقت طلب توصیه می نمود که در راه رسیدن به آرزوهای مشروع و موقعیت های عالی دنیوی و اخروی از این نیروی کارآمد بهره لازم را بگیرند. آن بزرگوار می فرمود: «چهار عامل موجب دست یابی انسان به اعمال صالح و نیک است:

سلامتی، توان گری، دانش و توفیق خداوندی.» (معدن الجواهر، ص ۴۱). یک جوان شایسته و هدف مند بر اساس اندیشه ها و عواطف خود ممکن است به سوی برخی صاحب نظران و اندیشمندان، متمایل شود، به جلسات آنان برود، به سخنرانی هایش گوش فرا دهد و حرف هایشان را بشنود و بپذیرد. اما در این میان پیروی از گفته های آنان، اگر بر اساس حق نباشد، ممکن است انسان را به سوی باطل و راه های انحرافی سوق دهد. بنابراین بر یک جوان مسلمان و متعهد زبینه است که تمایلات خود و گفته های دیگران را بر اساس اندیشه های صحیح و عقلانی بسنجد و راه خود را با معیار حقیقت انتخاب کند. امام جواد (ع) در این زمینه رهنمود راه گشایی برای همگان دارد. آن گرامی می فرماید: «هر کس به گفتار گوینده ای گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است. اگر ناطق از خدا می گوید، شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از شیطان بگوید، شنونده نیز به پرستش شیطان پرداخته است.» (انفال ۲۱). هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، مردم از اطراف و اکناف، گروه گروه برای عرض تبریک به مرکز خلافت آمده و به حضورش می رسیدند. روزی جمعی از اهل حجاز به همین منظور بر او وارد شدند. خلیفه بعد از دیدار ابتدایی متوجه شد که پسر بچه ای آماده است تا از میان آن جمع سخن بگوید. خطاب به او گفت: «بچه برو کنار تا یکی بزرگ تر از تو صحبت کند». پس نوجوان فوراً گفت: «ای خلیفه! اگر بزرگ سالی میزان است، پس چرا شما بر مسند خلافت قرار گرفته اید، با این که بزرگ تر از شما هم افرادی این جا هستند؟». عمر بن عبدالعزیز از تیزهوشی و حاضر جوابی او متعجب شد و گفت: «راست می گویی و حق با توست. اکنون حرف دلت را بزن». آن نوجوان هوش مند گفت: «ای امیر! از راه دور آمده ایم تا به شما تبریک بگوییم و منظورمان از این عمل، شکر الهی است که مثل شما خلیفه خوبی را به مردم عطا کرده است وگرنه مجبور نبودیم به این سفر بیاییم، زیرا نه از تو می ترسیم و نه طمع داریم. اما این که از تو نمی ترسیم برای این است که تو اهل ظلم و ستم بر مردم نیستی و علت این که طمع نداریم این است که ما از هر جهت در رفاه و نعمت هستیم.» وقتی سخن آن نوجوان تمام شد، خلیفه از او درخواست کرد که وی را موعظه کند. او نیز گفت: «ای خلیفه! دو چیز زمامداران را مغرور می کند: اول، حلم خداوند و دوم، مدح و چاپلوسی اشخاص از آن ها. خیلی مواظب باش که از آنان نباشی، زیرا که اگر از آن عده

شدی، لغزش پیدا می کنی و در زمره گروهی قرار می گیری که خداوند متعال در حق آنان فرمود: «و لا تکنوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون» (انفال ۲۱)؛ از آن افراد نباشید که ادعای شنیدن می کنند، با این که نمی شنوند». در پایان، خلیفه از سنّ و سال او پرسید و معلوم شد که بیش از دوازده سال ندارد. آن گاه خلیفه او را تحسین کرده و در مورد وی و عظمت علم و دانش او شعری خواند که: «دانش بیاموز، که آدمیزاد دانشمند به دنیا نمی آید و هیچ گاه دانا با نادان هم رتبه نیست. بزرگ قوم، هرگاه دانش نداشته باشد، در مجالس و محافل، کوچک و خوار دیده میشود.» (المستطرف، ج ۱، ص ۱۰۷)

توسل به امام جواد علیه السلام

برخی از شیعیان با توجه به توصیه‌هایی که برخی از عالمان شیعی داشته‌اند، برای گسترش رزق و گشایش در امور مادی به امام جواد (ع) توسل می‌جویند و او را باب الحوائج می‌خوانند. نمونه‌ای از این توصیه نقل مجلسی دوم از ابوالوفاء شیرازی است که مدعی شده پیامبر (ص) در خواب او را به توسل به امام جواد (ع) در امور مادی توصیه کرده است. [المزار، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۷] [سخن ابوالوفاء به نقل علامه مجلسی چنین است: «زمانی به دست (فرزند الیاس) حاکم منطقه کرمان دستگیر شد و مدتی نه چندان طولانی، با غل و زنجیر در زندان به سر می‌برد. با گذشت زمان متوجه شدم، توطئه‌ی کشتن مرا طرح‌ریزی می‌کنند، نگران شدم که برای نجات و رهایی از این توطئه چه کنم؟ یکی از شب‌ها با حال تضرع و ناله در درگاه خداوند، به امام زین العابدین (ع) متوسل شده و رهایی خویش را طلب نمودم. در همان حال، خواب چشمانم را ربود و در عالم خواب پیامبر اسلام (ص) را دیدم، که فرمود: به من و دخترم فاطمه، و حسن و حسین و... متوسل مشو، بلکه برای طلب رزق و روزی و رفع مشکلات خود به فرزندم جواد (ع) متوسل شو، که خداوند به سبب او حاجتت را بر می‌آورد.» راوندی، دعوات الراوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۱، ج ۵۳۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۳۵]. بر پایه روایتی که داود صیرفی از امام هادی (ع) نقل کرده زیارت مرقد امام نهم پاداش و ثواب زیادی دارد. [الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۸۳-۵۸۴] همچنین ابراهیم بن عقبه در نامه‌ای از امام هادی (ع) درباره زیارت امام حسین، امام کاظم و امام جواد (ع) پرسید امام زیارت امام

حسین را برتر و مقدم دانست و فرمود زیارت هر سه کامل تر است و پاداش بیشتری دارد. [الکافی، ج ۴، ص ۵۸۴-۵۸۳] آرامگاه امام جواد (ع) و امام کاظم (ع)، در بغداد زیارتگاه مسلمانان به ویژه شیعیان است. آنان مرقد آن حضرت را در حرم کاظمین زیارت می کنند و به او متوسل می شوند. شیعیان در سال روز شهادت امام جواد مجالس عزاداری، روضه خوانی و سینه زنی بر پا می کنند.

رنجهای امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام از همان آغاز امامت با سیل رنجها رویارو بود؛ مشکلاتی که گاه از سوی حاکمان، زمانی از طرف کارگزاران و منسوبین به طاغوتها و گاهی از سوی جاهلان، متعصبان، گروههای انحرافی و ... ایجاد می شد. اینک نمونه هایی را مرور می کنیم:

۱. شکستن حریم امامت: محمد بن ریان می گوید: مامون به هر حيله ای متوسل می شد تا بر امام نفوذ کند، اما ممکن نمی شد، تا اینکه این فرصت هنگام ازدواج دخترش با امام به دست آمد. وقتی می خواست دخترش، ام فضل را به خانه زفاف امام جواد علیه السلام بفرستد، دوپست دختر از زیباترین کنیزکان خود را طلبید و به هر یک جامی که داخل آن گوهری بود، داد تا وقتی در جایگاه نشست، از او استقبال کنند، اما حضرت به هیچ یک توجهی نکرد. در آنجا مردی بود که مخارق نامیده می شد و صاحب صدا و عود و ضرب بود و ریشی دراز داشت. مامون او را طلبید. در گفتگوی مامون و مخارق، مخارق گفت: اگر به چیزی از امور دنیا مشغول باشی، من برای مقصود شما کفایت می کنم. آن گاه رو به روی امام نشست، مانند الاغ عرعر می کرد و وقتی توجه همه را جلب نمود، شروع به نواختن کرد. امام دقایقی بی توجهی کرد و ناگهان سر برداشت و فرمود: «اتق الله يا ذا العرش؛ ای ریش دراز از خدا بپرهیز.» مخارق چنان از فریاد امام وحشت کرد که ساز و عود از دستش افتاد و تا لحظه مرگ دستش فلج ماند. وقتی مامون از دلیل آن حالت پرسید، گفت: از وقتی ابوجعفر بر سرم فریاد کشید، وحشتی مرا فرا گرفت که هرگز از جانم بیرون نمی رود. (کافی، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۶)

۲. تهمت مستی و ...: فضای تنگ و خفقان آلود حاکم بر جامعه چنان امام و یارانش را در تنگنا قرار داده بود که گاه افراد وابسته به طاغوت به آن حضرت توهینهای سنگینی

می کردند و امام تنها به شکوه به درگاه الهی بسنده می کرد . از جمله، عمر از خاندان فرج که با چپاول و رشوه و دزدی ثروت زیادی فراهم آورده بود و در حکومت بنی عباس نفوذ داشت، مدتی فرماندار مدینه شد و در همان زمان نسبت به خاندان نبوت خشونت به خرج می داد و کار را به جایی رساند که به امام گفت: به گمانم تو مست هستی! امام جواد علیه السلام در مقابل این گستاخی تنها به درگاه الهی پناه برد و فرمود: «اللهم ان كنت تعلم انی امسیت لك صائما فاذقه طعم الخرب و ذل الاسر؛ خدایا! چنانچه تو می دانی امروز برای تو روزه بودم، پس طعم غارت شدن و خواری اسارت را به او بچشان .» طولی نکشید که در سال ۲۳۳ ه . ق متوکل بر او غضب کرد و دستور داد ۱۲۰ هزار دینار به عنوان مالیات و ۱۵۰ هزار دینار از برادرش بگیرند . او بار دیگر به عمر غضب کرد و دستور داد هر چه می توانند بر گردنش ضربه بزنند و ۶ هزار ضربه زدند و بار سوم کشان کشان به بغداد بردند و همان جا در اسارت مرد . واقعه توهین به امام جواد علیه السلام چنان سنگین بود و دل امام هادی علیه السلام را به درد آورده بود که وقتی خبر مرگ عمر را آوردند، ۲۴ مرتبه «الحمد لله» گفت . (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۲ و ۲۲۱؛ کافی، ج ۱، ص ۴۹۶)

۳ . توطئه قتل به اتهام خروج : قطب راوندی از ابن ارومه چنین نقل می کند: معتصم تعدادی از وزرایش را فرا خواند و گفت: بر علیه محمد بن علی بن موسی علیهم السلام نزد من شهادت دروغ دهید و بنویسید که می خواهد خروج کند . آن گاه امام را خواست و گفت: تو علیه من توطئه کرده ای! امام فرمود: «والله ما فعلت شیئا من ذلک؛ به خدا سوگند! من چنین کاری نکرده ام .» مامون بر وجود شاهدان پای فشرد . امام هم دستش را بلند کرد و عرض کرد: «اللهم ان کانوا کذبوا علی فخذهم؛ خدایا اگر بر من دروغ بسته اند، آنها را بگیر .» در آن لحظه ایوان لرزید و هر یک از اطرافیان معتصم که بر می خاست، بر زمین می افتاد . معتصم عرض کرد: «یا ابن رسول الله! انی تأثب مما فعلت فادع ربک ان یسکنه؛ ای پسر رسول خدا! از آنچه کردم، توبه نمودم . از پروردگارت بخواه که آن را آرام سازد .» این بار امام دست بلند کرد و عرض کرد: «اللهم سکنه و انک تعلم انهم اعداؤک و اعدائی؛ خدایا! آرامش ساز و تو می دانی که آنها دشمنان تو و من هستند .» در پی این دعا آرامش به ایوان بازگشت . (الخراج والخراج، ج ۲، ص ۶۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰،

ص ۴۵؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۱۸۷). به کاخ سلطنت گفتا خلیفه با وزیران کای - ابا جعفر ترا قصد خروج و انقلاب آمد - ز روی افترا، اوراقی آوردند کاینها را - گرفتیم از غلامانت، چه نزدت گو جواب آمد - بگفتا: بارالها! افترا بستند اگر بر من - بگیر این دشمنان، کاین افترا حقش عقاب آمد - که ناگه کاخ گشتی زیر و رو، کآن قوم افتادند - خلیفه دید هر یک از خنازیر و کلاب آمد - به پوزش معتصم بر دست و پا افتاد و تائب شد - بگفت این کاخ ساکن کن، که سخت این اضطراب آمد - بگفتا: بارالها! ساکن این قصر معلق کن - که کاذب توبه کرد، از تو قبول مستتاب آمد (دیوان الادب، علامه محمد صالح حائری مازندرانی، ص ۲۸۲)

اخبار شهادت امام جواد علیه السلام

مسعودی می نویسد: وقتی ابوجعفر به دنیا آمد، ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) به یارانش فرمود: «فی تلك الليلة قد ولد لی شبیه موسی بن عمران فالق البحار [و شبیه عیسی بن مریم] قدست ام ولدته فلقد خلقت طاهرة مطهرة . [ثم قال] بانی و امی شهید یبکی علیه اهل السماء یقتل غیظا و یغضب الله علی قاتله فلا یلبث الا سیرا حتی یعجل الله به الی عذابه الالیم و عقابه الشدید» (اثبات الوصیة، ص ۲۱۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۱۸ (با اختلاف)) در این شب برای من فرزندی شبیه موسی بن عمران به دنیا آمد که شکافنده دریاهاست، [و شبیه عیسی بن مریم] مادرش مقدس است و پاک و پاکیزه خلق شد . به جان پدر و مادرم شهیدی می شود که اهل آسمان بر او می گریند . از روی خشم کشته می شود و خدا بر قاتل او خشم می گیرد؛ پس [قاتل او] نمی ماند مگر اندکی تا اینکه خدا عذاب دردناک و عقاب شدید را به سوی او می فرستد . امام جواد علیه السلام خود فرموده بود که «سی ماه بعد از مامون اجل او فرا خواهد رسید . (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۴) و به گفته محمد بن الفرّج آن حضرت به او نوشته بود: «خمس را برایم بفرستید که بیشتر از امسال در بین شما نیستم .» (اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۳) . مرحوم کلینی نیز حکایتی دردناک از این آگاهی امام به شهادتش نقل می کند و به نقل از اسماعیل بن مهران می نویسد: وقتی ابوجعفر علیه السلام از مدینه به بغداد برای بار اول می خواست برود، گفتم: من بر شما می ترسم . با چهره ای

گشاده، فرمود: غیبت من در این سال نیست . وقتی بار دوم به سوی معتصم می رفت، گفتم: شما می روید، بعد از شما امامت با کیست؟ حضرت جواد علیه السلام چنان گریست که محاسنش خیس شد و فرمود: «بعد از من امر امامت مربوط به فرزندم علی علیه السلام است.» (کافی، ج ۱، ص ۳۲۳)

چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام

سابقه خیانت و دشمنی معتصم، خلیفه عباسی، نشان می دهد که دستور قتل توسط وی صادر شده است؛ هرچند عاملان مستقیم آن به نقلهای مختلف، افراد مختلفی باشند و یا هر یک از آنها به عنوان تکمیل کننده پرونده شهادت حضرت عمل کرده باشند . این موضوع به قدری روشن بود که مسعودی می نویسد: «فلما انصرف الی العراق لم یزل المعتصم و جعفر بن المأمون یدبرون و یعملون الحيلة فی قتله؛ (اثبات الوصیة، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۹ (با اختلاف)) وقتی امام جواد علیه السلام [از مکه با همسرش] به عراق بازگشت، معتصم و جعفر بن مأمون دائما در تدبیر و دست به کار چاره ای برای قتل او بودند.» روایتهای مختلفی که به دست آمده، چنین است:

۱. روایت مسعودی: روایت فوق عامل اصلی قتل را خلیفه عباسی معرفی می کند، مسعودی در ادامه می نویسد: جعفر بن مأمون که از کینه ام فضل نسبت به امام (به دلیل برتری ام ابی الحسن نزد امام) خبر داشت و می دانست که ام فضل از او صاحب فرزند نشده است، در انگور رازقی سم ریخت و ام فضل با تعریف و تمجید آن را به امام داد و حضرت خورد . در این هنگام پشیمان شد و گریست . امام فرمود: گریه ات برای چیست؟ به خدا قسم خدا به فقری گرفتارت کند که نجات نیابی و به بلایی که پوشانده نشود.» (اثبات الوصیة، ص ۲۱۹؛ عیون المعجزات، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۶)

۲. روایت ابن شهر آشوب: معتصم به عبدالملک زیات، وزیر خود در مدینه، نوشت که امام و ام فضل را راهی بغداد کند . او هم علی بن یقطین را مطلع کرد و امام راهی شد . معتصم حضرت را گرمی داشت و شناس (فرمانده ارتشی) را با هدایایی به استقبال فرستاد . همراه آنها شربت ترش مزه (ریواس) آلوده به زهر را هم داد و گفت: این شربت را با یخ خنک کرده ایم و امیرالمؤمنین، احمد بن ابی دؤاد، سعد بن خصیب و جماعتی از

بزرگان هم نوشیده اند و خلیفه دستور داده تا خنک است شما هم بنوشید . امام فرمود: شب می نوشم . گفت: آن وقت برفش آب می شود . وی آن قدر اصرار کرد که امام آن را نوشید . (مناقب، ج ۴، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸)

۳ . روایت عیاشی: زرقان دوست صمیمی ابن ابی دؤاد، بعد از نقل ماجرای قضاوت فقهاء و امام در مورد قطع دست دزد که به رسوایی قاضیان و سربلندی امام انجامید، می گوید: سه روز بعد، ابی دؤاد نزد خلیفه رفت و گفت: حق امیرالمؤمنین به گردن من باشد، خیرخواهی در بقاء حکومت و شما بر من واجب است و از این حق روی بر نمی گردانم، هرچند مرا در آتش بسوزانند . او گفت: آن چیست؟ ابن ابی دؤاد گفت: وقتی امیرمؤمنان در مجلس فقهاء رعیتش را جمع می کند تا درباره مسئله ای حکم دهند، آن گاه آنان حکم را براساس آنچه نزدشان ثابت است، اعلام می دارند و این در حالی است که وزیران و حاجبان و خانواده خلیفه در مجلس حضور دارند و مردم عوامی که در پشت درها هستند، مطالب را می شنوند، آن گاه امیر از گفته فقهاء دربار روی بر می تابد و به گفته مردی عمل می کند که بیشتر این امت به امامتش معتقدند و او را سزاوارتر از خلیفه می دانند، با همه اینها، امیرمؤمنان چگونه می تواند از عدم اطاعت مردم و شکست حکومت عباسیان آسوده خاطر باشد؟ رنگ از چهره معتمد پرید و گفت: «جزاک الله عن نصیحتک خیرا .» معتمد روز چهارم به یکی از وزیران دستور داد حضرت را دعوت و مسموم کند و اگر قبول نکرد، بگوید: مجلس خصوصی است . وزیر چنان کرد و امام چون لقمه اول را در دهان گذاشت و احساس مسمومیت کرد، دستور داد مرکبش را برای رفتن آماده کنند و در مقابل اصرار میزبان فرمود: خروج من از خانه به نفع توست . امام آن روز و شب را در اثر مسمومیت در بستر افتاد و سرانجام به شهادت رسید . (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵)

شهادت امام جواد علیه السلام

معتمد عباسی که از رشک بیش از حد و کم علاقه شدن ام فضل دختر مأمون به امام جواد علیه السلام آگاه بود، با همکاری جعفر پسر مأمون و برادر ام فضل و از راه حيله و نیرنگ زمینه ای فراهم ساخت که ام فضل را تحریک و به قتل امام جواد وادار

نماید. معتصم یا جعفر سمی را در انگور رازقی تزریق کردند [سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ص ۱۳۲] و برای ام فضل فرستادند و او نیز آنرا در کاسه ای گذاشت و جلو همسر جوانش حضرت جواد علیه السلام نهاد. زمانیکه حضرت جواد علیه السلام از آن انگور میل فرمودند، طولی نکشید که آن عزیز آثار زهر را احساس فرمودند و کم کم درد شدید برایشان عارض گردید به سختی ایشان را رنجور ساخت در آن حال آن زن نابکار پشیمان شده و گریه می کرد حضرت جواد علیه السلام فرمودند: اکنون که مرا کشتی این گریه ات دیگر برای چیست؟ به خدا سوگند به چنان فقر و تنگدستی گرفتار می شوی که قابل جبران نباشد و به دردی مبتلا می شوی که درمان ندارد و به بلائی گرفتار می شوی که پوشیده نماند. امام را پس از شهادتشان در مقبره قریش بغداد و پشت قبر مطهر جد مظلوم باب الحوائجش موسی بن جعفر (علیه السلام) به خاک سپردند.

احادیثی از امام جواد علیه السلام

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَلْتَّقَةُ بِاللّٰهِ تَعَالٰی ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَ سَلَمٌ اِلٰی كُلِّ عَالٍ؛ (بحار الانوار ۳۶۴/۷۵ ، ۳۶۵ ، اعلام الدین دیلمی ص ۳۰۹) یعنی حضرت جواد علیه السلام فرمود که اعتماد به خداوند تعالی بهاء هر چیز گران است و به سوی هر چیز بلندی نردبان است. قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عِزُّ الْمُؤْمِنِ مِنْ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ؛ (بحار الانوار ۳۶۴/۷۵ ، ۳۶۵ ، اعلام الدین دیلمی ص ۳۰۹) فرمود: عزت مؤمن در بی نیازی او است از مردم . [و لنعم ما قیل : دو قرص نان اگر از گندم است یا از جو - دو تایی جامه گر از کهنه است یا از نو - چهار گوشه دیوار خود به خاطر جمع - که کس نگوید از این جای خیز و آنجا رو - هزار بار نکوتر به نزد دانایان - ز فر مملکت کیقباد و کیخسرو]

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَكُنْ وَلِيَّ اللَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ؛ (بحار الانوار ۳۶۴/۷۵ ، ۳۶۵ ، اعلام الدین دیلمی ص ۳۰۹) فرمود: مباش ولی خدا در آشکار و دشمن خدا در پنهان . [محدث قمی گوید: که این کلمه شریفه شبیه است به فرمایش جدش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده : (لَا تَسْبِنَنَّ إِبْلِيسَ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ أَنْتَ صَدِيقُهُ فِي السِّرِّ)] .

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ (الفصول المهمة ابن صباغ ص ۲۷۳) استفاده به معنی فایده گرفتن و فائده خواستن و فائده دادن است ، یعنی هرکه استفاده کند برادری را به جهت خداوند تعالی همانا استفاده کرده خانه ای در بهشت .

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَيْفَ يَضِيْعُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى كَافِلُهُ وَ كَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ تَعَالَى طَالِبُهُ وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَ كُلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ ؛ (اعلام الدین دیلمی ص ۳۰۹) یعنی فرمود چگونه ضایع و تلف می شود کسی که خداوند تعالی قبول کننده و پذیرنده تعهد او است و چگونه نجات می یابد کسی که خداوند در طلب او است و کسی که خود را از خدا برید و به دیگر، چسبانید خداوند آن را به آن دیگری واگذارد و کسی که عمل کرد از غیر علم ، فاسد و تباه کرده بیشتر از آنچه اصلاح کرده است .

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الشَّرِّ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ يُفْبِحُ آثَارُهُ؛ (بحارالانوار ۳۶۴/۷۵) فرمود: بیرهیز از رفاقت با آدم بد به درستی که او به شمشیر کشیده می ماند منظرش نیکو است و آثارش زشت است .

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوْنَةِ؛ (اعلام الدین ص ۳۰۹) فرمود: بس است در دغلی و ناراستی مرد آنکه امین خیانتکاران باشد.

عَنِ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَجُلٌ أَوْصِيَنِي قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ تَقَبَّلُ؟ قَالَ؛ نَعَمْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ تَوَسَّدَ الصَّبْرَ وَ اعْتَبَقَ الْفَقْرَ وَ ارْقَضَ الشَّهَوَاتِ وَ خَالَفَ الْهَوَى وَ اعْلَمَ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ ؛ (تحف العقول ص ۴۵۵) روایت شده که شخصی به آن حضرت عرض کرد: مرا وصیت فرما، فرمود: قبول می کنی ؟ عرض کرد: آری ! فرمود: فقر را بالین خود گردان و دست به گردن فقر درآور و ترك كن شهوات را و مخالفت كن با هوى و خواهش دل و بدان كه تو همیشه در مرئى و منظر حق تعالى مى باشى پس ببين خود را چگونه مى باشى؛

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْمُؤْمِنُ يَخْتِاجُ إِلَى ثَلَاثِ خَصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ ، وَ وَاعِظَةٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ ؛ (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۶۵، ح ۳) فرمود: مؤمن محتاج

است به سه خصلت: توفیق از حق تعالی، و واعظی از نفس خود که پیوسته او را موعظه کند، و قبول کند از آنکه او را نصیحت کند؛

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِثْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ؛ (بحار الانوار ۳۶۵/۷۵) فرمود آن حضرت: آهنگ نمودن به سوی حق تعالی به دلها رساننده تر است از به رنج درآوردن اعضا و جوارح را به اعمال
قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمُسْلُولِ، يَحْسُنُ مَنَظَرُهُ وَ يَقْبَحُ اثَرُهُ؛ (اعلام الدین، ص ۳۰۹) مواظب باش از مصاحبت و دوستی با افراد شرور، چون که او همانند شمشیری زهرآلود، بَرّاق است که ظاهرش زیبا و اثراتش زشت و خطرناک خواهد بود.

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ؛ (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۹، ح ۱۲) عزّت و شخصیت مؤمن در بی نیازی و طمع نداشتن به مال و زندگی دیگران است.
قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَوْتُ الْأَنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ؛ (كشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۵۰) فرارسیدن مرگ انسان ها، به جهت معصیت و گناه، بیشتر است تا مرگ طبیعی و عادی، همچنین حیات و زندگی لذّت بخش به وسیله نیکی و احسان به دیگران بیشتر و بهتر است از عمر بی نتیجه.
قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَفَضُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ، وَ حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ، وَ بَسْطُ الْوُجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ؛ (كشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۷) واضع و فروتنی زینت بخش علم و دانش است، ادب داشتن و اخلاق نیک زینت بخش عقل می باشد، خوش روئی با افراد زینت بخش حلم و بردباری است.

روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام

شیخ صدوق روایت کرده از جناب عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رحمه الله که گفت: گفتیم به حضرت امام محمد تقی علیه السلام ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حدیث کن مرا به حدیثی که از پدران بزرگوارانت نقل شده باشد، «امام جواد علیه السلام» فرمود: (حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتْوُا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا)؛ یعنی حدیث کرد مرا پدرم از جدم از پدرانش علیهم السلام که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده پیوسته مردم به خیر و

خوبی هستند مادامی که تفاوت داشته باشند، پس هرگاه مساوی شدند هلاک شدند، جناب عبدالعظیم گفت: گفتم زیادتربگو یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، باز حضرت «امام جواد علیه السلام» از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمود: (وَلَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ)؛ اگر آشکار شود عیب هر يك از شماها بر دیگر همدیگر را دفن نخواهید کرد. جناب عبدالعظیم گفت: گفتم زیادتربفرما یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. باز «امام جواد علیه السلام» نقل کرد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: (إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوُجْهِ وَحُسْنِ اللَّقَاءِ)؛ به درستی که اموال شما گنجایش مردم را ندارند بدهید ایشان را به گشاده رویی و خوش برخورداری همانا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ. جناب عبدالعظیم گفت: گفتم به حضرت جواد علیه السلام که زیادتربفرما یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. «امام جواد علیه السلام» فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ)؛ هرکه خشم گیرد بر زمان طول خواهد کشید خشم او، یعنی ناملازمات زمانه یکی دو تا نیست که خشم آدم زود بر طرف شود بلکه آن بسیار و متجاوز از حد است لاجرم خشم بر او طولانی خواهد شد. [محدث قمی گوید: که به همین معنی است فرمایش آن حضرت نیز (أَغْضَى عَلَى الْقَدَى وَ إِلَّا لَنْ تَرَضَى أَبَدًا)؛ یعنی چشم بیوش بر خار کنایه از آنکه از مکاره و رنج و بلای دنیا و ناملازمات از دوستان بی وفا چشم بیوش و تحمل آن کس و اگر نه خشنود نشود هرگز و همیشه به حالت خشم و تلخی زندگی کنی؛ چه آنکه طبیعت دنیا مشوب است به مکاره]. جناب عبدالعظیم گفت: گفتم زیادتربفرما. «امام جواد علیه السلام» فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (مُجَالِسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ). مجالست و همنشینی با اشرار و مردمان بد، سبب بدگمانی شود به اخیار و مردمان خوب. جناب عبدالعظیم گفت: گفتم زیادتربفرما. «امام جواد علیه السلام» فرمود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (يُنْسِ الزَّادَ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ). بد توشه ای است برای سفر قیامت ستم کردن بر بندگان خدای. [محدث قمی گوید: که نیز از کلمات آن حضرت است (الْبَغْيُ آخِرُ مَدَّةِ الْمُلُوكِ)، و شایسته است که من این چند شعر را در ذیل این کلمه شریفه از حکیم فردوسی نقل نمایم: به رستم چنین

گفت دستان که کم - کن ای پور بر زیردستان ستم - اگر چه ترا زیردستان بسی است - فلك را در این زیردستان بسی است - مکن تا توانی دل خلق ریش - و گر می کنی می کنی بیخ خویش - مکن تا توانی ستم بر کسی - ستمگر به گیتی نماند بسی . (گذشت در کلمات حضرت امام موسی کاظم علیه السلام آنچه که مناسب اینجا است . امام کاظم علیه السلام فرمود: شدت وسختی جور را کسی می داند که حکم به جور در حق اوشده است . (بحارالانوار ۳۲۶/۷۵) مؤلف منتهی الآمال گوید: که روایت شده از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: سلطان ظل الله است در زمین ، پناه و جای می گیرد به آن مظلوم . پس هر سلطانی که عدالت کرد از برای اواست اجر و بر رعیت شکر، و هر سلطانی که ستم کرد از برای اواست وزر و بر رعیت است صبر تا بیاید ایشان را فرجی . (بحارالانوار ۳۵۴/۷۲) شیخ سعدی گفته : شنیدم که خسرو به شیرویه گفت - در آن دم که چشمش ز دیدن نهفت - بر آن باش تا هر چه نیت کنی - نظر در صلاح رعیت کنی - چراغی که بیه زنی بر فروخت - بسی دیده باشی که شهری بسوخت - بد و نیک چون هر دومی بگذرند - همان به که نامت به نیکی برند - الا تا به غفلت نخوابی که نوم - حرام است بر چشم سالار قوم - نیاید به نزدیک دانا پند - شبان خفته و گرگ در گوسفند - غم زیردستان بخور زینهار - بترس از زبردستی روزگار - تونا کرده بر خلق بخشایشی - کجا بینی از دولت آسایشی]] . جناب عبدالعظیم گفت : گفتم زیادت بر فرما یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم . «امام جواد علیه السلام» فرمود: که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده (قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ)؛ قیمت هر مردی و مرتبه هر شخصی همان چیزی است که نیکو می دارد آن را از هنر و علم و عرفان . [این تحریص و ترغیب بر کسب کمالات نفسانیه و صناعات و نحو آن است . خلیل بن احمد گفته که بهتر کلمه ای که ترغیب کند آدمی را به سوی طلب علم و معرفت قول حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرموده قدر هر مردی همان چیزی است که نیکو می دارد او را] . جناب عبدالعظیم گفت : گفتم زیادت بر فرما یابن رسول الله . «امام جواد علیه السلام» فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ) . مرد پنهان است در زیر زبان خویشتن - قیمت و قدرش ندانی تا نیاید در سخن . [و از اینجا است که نیز فرموده : (تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا)؛ تکلم کنید تا شناخته شوید، چو در بسته باشد چه داند کسی - که گوهر

فروش است یا پيله ور] . جناب عبدالعظيم گفت : گفتيم زيادتر بفرما يابن رسول الله . «امام جواد عليه السلام» فرمود: حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: (مَا هَلْكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ) ؛ هلاك نشد مردی كه شناخت قدر خود را . جناب عبدالعظيم گفت : گفتيم زيادتر بفرما يابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم . «امام جواد عليه السلام» فرمود كه اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: (الْتَدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ) ؛ يعنى تدبير خويش از عمل و اقدام در امرى ايمن خواهد ساخت ترا از پشيمانى آن . ندانسته در كار تندى مكن - بينديش و بنگر ز سر تا به بن . [محدث قمى گويد: كه در فصل مواعظ حضرت صادق عليه السلام قريب به همين نقل شده {آن حضرت در وصيت خود به عبدالله بن جندب فرمود : و يابست نزد هر كارى تابشناسى راه داخل شدن در آن و راه خارج شدن از آن را پيش از آنكه داخل در آن كار شوى و پشيمان شوى . مؤلف منتهى الآمال گويد: كه مضمون فقره اخير را شيخ نظامى به نظم درآورده فرموده : در سر كارى كه درآيى نخست - رخنه بيرون شدنش كن درست - تا نكنى جاي قدم استوار - پاى منه در طلب هيچ كار . روايت شده كه شخصى از حضرت رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم درخواست كرد كه او را وصيتى فرمايد، فرمود: وصيت مى كنم تو را كه هرگاه خواستى اقدام به امرى كنى تا عمل كنى به عاقبت آن ، پس اگر رشد و صلاح است اقدام كنى و اگر غي و ضلالت است اقدام نكنى . و نيز روايت است كه مردى يهودى از آن حضرت مسأله اى پرسيد، پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم ساعتى مكث كرد آنگاه او را جواب داد، يهودى پرسيد: براى چه مكث فرموديد در چيزى كه مى دانستيد؟ فرمود: براى توقير و بزرگ داشتن حكمت { } . جناب عبدالعظيم گفت : گفتيم زيادتر بفرما يابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم . «امام جواد عليه السلام» فرمود: حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: (مَنْ وَثِقَ بِالزَّمَانِ صُرِعَ) ؛ هر كه اعتماد كند بر زمان بر زمين افكنده خواهد شد. جناب عبدالعظيم گفت : گفتيم زيادتر بفرما يابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم . «امام جواد عليه السلام» فرمود: حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: (خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ) در خطر افكند خود را كسى كه بى نياز شده به راءى خودش ، يعنى در مهمات تكيه بر راءى و دانش خود نموده و ترك كرده مشورت كردن با دانايان را . جناب عبدالعظيم گفت : عرض كردم زيادتر بفرما يابن رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم . «امام جواد علیه السلام» فرمود : که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : (قَلَّةُ الْعِيَالِ إِحْدَى الْيَسَارِينَ) ؛ کمی اهل و عیال یکی از دو توانگری است در مال ، زیرا که هر که را اندک باشد عیال او عیشش آسانتر باشد و معیشتش اوسع ، همچنان که در کثرت مال حال بر این منوال است . جناب عبدالعظیم گفت : گفتیم زیادتیر بفرما یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم . «امام جواد علیه السلام» فرمود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : (مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ) ؛ هر که داخل شد بر او عجب و خودپسندی هلاک شد . جناب عبدالعظیم گفت : گفتیم زیاد تر بفرما یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم . «امام جواد علیه السلام» فرمود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : (مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَةِ) ؛ کسی که یقین کند که عوض آنچه می دهد جایش می آید جوانمردی خواهد کرد در عطا کردن ، زیرا که می داند بدل این عطا به او می رسد . [محدث قمی گوید: که به همین مطلب اشاره کرده بعضی شعراء در مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که گفته : جَادًا بِالْقُرْصِ وَالطُّوَى مَلَأْجُنْبِيهِ - وَعَافَ الطَّعَامَ وَهُوَ سَعُوْبٌ - فَأَعَادَ الْقُرْصَ الْمُنِيرَ عَلَيْهِ الْقُرْصُ - وَالْمُقْرِصُ الْكِرَامُ كُسُوبٌ . نقل است که جناب امیرالمؤمنین علیه السلام سقایت نخلی فرمود در عوض يك مد از جو پس آن را برایش دستاس کردند و نان پختند چون خواست بر آن افطار فرماید سائلی بر در خانه اش آمد آن حضرت نانش را به سائل داد و شب گرسنه خوابید شاعر گفته که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخشش کرد قرص نان خود را در حالی که از گرسنگی پهلوی نازینش پر بود و کراهت داشت از خوردن طعام به ملاحظه سائل با آنکه گرسنه بود، پس چون قرص نان به سائل داد در عوض قرص خورشید برایش به آسمان برگشت ، و قرص دهنده کریم کسب کننده و نفع به دست آورنده است] . جناب عبدالعظیم گفت : گفتیم زیادتیر بفرما یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم . «امام جواد علیه السلام» فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : (مَنْ رَضِيَ بِالْعَافِيَةِ مِمَّنْ دُونَهُ رَزَقَ السَّلَامَةَ مِمَّنْ فَوْقَهُ) . کسی که راضی و خشنود شد به عافیت و سلامت از کسانی که پایین تر از او است روزی او خواهد شد سلامتی از کسانی که بالاتر از او است . این وقت جناب عبدالعظیم گفت : گفتیم به حضرت جواد علیه السلام بس است آنچه فرمودی مرا . (امالی شیخ صدوق ص ۵۳۱ ۵۳۲، مجلس ۶۸، حدیث ۷۱۸)

اشعار مدح و مرثی امام جواد علیه السلام

ای پسر حجت هشتم جواد

ای پسر حجت هشتم جواد - قبله گه حاجت مردم جواد
گوهر دریای ولایت توئی - چشمه فیاض عنایت توئی
از همه خلق خدا برتری - بعد رضا بر همگان رهبری
ریزه خورخوان تو اهل زمین - بنده فرمان تو روح الامین
بحر کرم معدن جور و سخا - شاهد جود و کرمات هل اتی
ای نهمین حجت حی و دود - روح دعا کان سخا بحر جود
مظهر جودی تو و نام جواد - از کرم خویش خدا بر تو داد
پیر خرد در همه ی کائنات - ماند و مانده است به وصف تومات

مشرق نور و ضیا جواد الائمه

مشرق نور و ضیا جواد الائمه - منبع جود و منی جواد الائمه
محرم اسرار کائنات خدائی - معدن صدق و صفا جواد الائمه
نوگل باغ رسول و حجت یزدان - میوه قلب رضا جواد الائمه
کزیی ابقای دین و حکم خدائی - شد به جوانی فداجواد الائمه
تا نشود مبتلا شریعت احمد - کرد قبول بلا جواد الائمه
قامت خود را زپا فکندوبیا کرد - پرچم دین خدا جواد الائمه
غمها و شادیها خوشروان

ای آن که بر تمام خلائق تو رهبری

ای آنکه بر تمام خلائق تو رهبری - بر ممکنات سید و سالار و سروری
آنجا که آفتاب رخت جلوه گر شود - خورشید زهره میشود و ماه مشتری
شاه نهم امام نهم حجت نهم - نور نهم ز نور خداوند اکبری
هم جانشین هشتم امامی به روزگار - هم از شرف امام دهم راتو مظهری
آمد تو راجواد لقب زانکه جود تو - از یاد برد حاتم آن وجود جعفری
شاهاتو یادگار رسولی که چون رسول - خلق عظیم داری و خلق پیمبری

از آدم و خلیل هم از یوسف و مسیح - و زخلق و خلق صورت و سیرت نکوتری
با آن همه کرامت و آیات و بیّنات - هرگز کلیم با تو نیارد برابری
حکیم الهی قمشه ای

خون شد از غم دل خدا جویم

خون شد از غم دل خدا جویم - درد بسیارونیست دارویم
میفشانم سرشک و میگویم - یا جواد الائمه ادرکنی
سینه ای پر شرار دارم من - دل و جانی فکار دارم من
از جهان با تو کار دارم من - یا جواد الائمه ادرکنی
خسته و دل شکسته و زارم - گره افتاده است در کارم
جز بکویت کجا پناه آرم ت یا جواد الائمه ادرکنی
ایکه روح عبادتی مارا - عذر خواه قیامتی ما را
جان زهرا عنایتی ما را - یا جواد الائمه ادرکنی
تشنه ام تشنه بر من آب بده - گنهم را ببر ثواب بده
به گدای درت جواب بده - یا جواد الائمه ادرکنی
عزت عالمین میخواهیم - سفر کاظمین می خواهیم
طوف قبر حسین میخواهیم - یا جواد الائمه ادرکنی
همسرت کرد نامراد ترا - ساحت مسموم از عناد ترا
ایکه خوانده پدر جواد ترا - یا جواد الائمه ادرکنی
غمها و شادیها : مؤید

آفتاب جمال خدایی

آفتاب جمال خدایی - میوه نخل قلب رضایی
جان خوبان عالم فدایت - تو جواد و مشکل گشایی
چون پدر یار خلق جهانی - شمع جمع همه دوستانی
هم جواد استی و هم کریمی - هم رؤفی و هم مهربانی
بنده ام بنده این سرایم - گرچه آلوده ام، با شمایم
روی تو کعبه، صحن تو قبله - کاظمین تو کرب و بلایم

من گنهکار و بی آبرویم - تو کریمی، نیاری به رویم
 دوست دارم که در کاظمینت - چهره با خاک کویت بشویم
 ای به دامان لطف تو دستم - دل به صحن و سرای تو بستم
 تو کریم کریمانی و من - هر که هستم، گدای تو هستم
 ای صفات صفات خدایی - عادتت عفو و مشکل گشایی
 من توسل کنم، تو تفصل - تو کرامت کنی، من گدایی
 ای غریب همه انجمن ها - آه سرد تو سوز سخن ها
 با که گویم که وقت شهادت - حجره در بسته بود و تو تنها
 با همه رأفت و مهربانی - صدمه ها دیدی از یار جانی
 یار نامهربانت تو را کشت - عاقبت در بهار جوانی

هزار جان گرامی، فدای جود جواد

هزار جان گرامی، فدای جود جواد - دل شکسته خود بسته ام به بود جواد
 هماره می رسد از کائنات و مخلوقات - ندای ذکر و ثنا، مدحت و درود جواد
 همه خلایق عالم، غریق نعمت اوست - چرا که نیست حدودی برای جود جواد
 وصی حجت هشتم، سلاله زهرا - خدای حی توانا بود شهود جواد
 شب تولد دریای جود و احسان است - رسد به گوش سماواتیان، سرود جواد
 در این ولادت چشم و چراغ بزم وصال - شده است شاد، دل والی و دود جواد
 از آنکه سجده شکرش، فضل خداست - قبول حضرت جانان شده سجود جواد
 قدم به عرشه زین براق نور نهاد - به سویی حضرت سبحان بود صعود جواد
 ز ذیل فضل و عنایات او ندارم دست - که زنده ام به عنایات و هم وجود جواد
 به اشک دیده بشویم دفاتر گنهم - که متصل شده قطره به بحر جود جواد

در بغل امشب یکی قرص قمر دارد رضا

در بغل امشب یکی قرص قمر دارد رضا - بر زبان شکر خدای دادگر دارد رضا
 بارگاه زاده موسی چراغان می شود - در حریمش جشن میلاد پسر دارد رضا
 اقتران مهر و مه گردیده امشب، یا مگر - نور چشمانش محمد را به بر دارد رضا
 بر امام هشتمین حق کرده فرزندی عطا - زین پسر پیغام تبریک از پدر دارد رضا

آمد آن یکتا دُر عصمت که بر میلاد او - تهنیت از حضرت خیرالبشر دارد رضا
 بر عقیمی آن که بر فرزند موسی طعنه زد - گو بیا امشب ببین نور بصر دارد رضا
 در کنار مهد او بنشسته بیدار و به لب - ذکر خواب از بهر طفلش تا سحر دارد رضا
 ذکر خواب از بهر او می گوید و گریان بود - من نمی دانم چرا چشمان تر دارد رضا
 گاهی از این موهبت شاد است و گاهی دل غمین - چون که از پایان کار او خبر دارد رضا
 «خسرو» از مداحی او می کند بس افتخار - گر بدین منصب مدامش مفتخر دارد رضا

از شبستان ولایت قمری پیدا شد

از شبستان ولایت قمری پیدا شد - از گلستان هدایت ثمری پیدا شد
 بحر مَواج کرم آمده در جوش و خروش - که ز دریای عنایت گهری پیدا شد
 شب میلاد جواد است، ندا زد جبریل - کز پی شام مبارک سحری پیدا شد
 از افق ماه درخشان رجب داد نوید - که ز خورشید ولایت قمری پیدا شد
 می رسد نکبت ریحان بهشتی به مشام - که ز «ریحانه» رضا را پسری پیدا شد
 سال ها بود پدر چشم به راه پسری - که پسر آمد و نور بصری پیدا شد
 نام نیکوش محمد، لقب اوست جواد - در صفات ملکوتی بشری پیدا شد
 دادخواهان جهان را ز پی دادرسی - خسرو دادرسی دادگری پیدا شد
 مظهر زهد و فضیلت، که بدان گوهر پاک - علم نازد که مرا تاج سری پیدا شد
 مجلس آراسته مأمون ز بزرگان و رجال - که ز در کودک صاحب نظری پیدا شد
 پاسخ مجلسیان داد به هرگونه سؤال - کز همه برتر و شایسته تری پیدا شد
 سپر انداخته روباه صفت مدعیان - زان که در بیشه دین شیر نری پیدا شد
 ای که در وادی حیرت شده ای سرگردان - غم مخور قافله را راهبری پیدا شد
 خرّم آن گل که ز هر سو به تماشای رخس - صد چو من بلبل خونین جگری پیدا شد
 چو بدو رایحه جد گرامیش رسید - در دل از شوق وصالش شرری پیدا شد
 چون به بغداد دو سرچشمه رسیدند به هم - خاک را لطف و صفای دگری پیدا شد
 ای «رسا» شادی میلاد همایون جواد - طبع موجی زد و زیباثری پیدا شد
 (مرحوم دکتر قاسم رسا - ملك الشعراي آستان قدس رضوی)

سلام ما به رخ انور امام جواد

سلام ما به رخ انور امام جواد - درود ما، به تن اطهر امام جواد
 غریب بود و غریبانه جان سپرد و نبود - کسی به وادی غم، یاور امام جواد
 ز آتش ستم خصم، آب شد تن او - به خاک حجره بود، بستر امام جواد
 کسی نبود، به بالین آن امام همام - به غیر همسر بد اختر امام جواد
 چه ظلم‌ها که به حقش، نکرد ام الفضل - نگر، به دشمنی همسر امام جواد
 به خشکی لب لعلش، نریخت آب کسی - به غیر دیده ی او خون تر امام جواد
 به روی خاک، چو پروانه شد فدا و دریغ - چو شمع آب شده، پیکر امام جواد
 فغان که آتش زهر ستم، به فصل شباب - شرر فکند، ز پا تا سر امام جواد

شاعر: محسن حافظی

فغان از ظلم ام الفضل بی دین

فغان از ظلم ام الفضل بی دین - که آن ملعونه عاری ز آئین
 به کام نوگل گلزار یاسین - نمودی زهر کین در نوجوانی
 به قلب میوه باغ پیمبر - فتاد از هر آن ملعونه آذر
 غریب و بی کس و بی یارو یاور - شدش بر سر زمان زندگانی
 دم مردن بگفتا دل کبابم - ز سوز تشنگی در اضطرابم
 دهید از راه یاری جرعه آبم - کجا شد راه و رسم زندگانی
 چو جد خود حسین شاه شهیدان - به کام تشنه داد آن خونجگر جان
 نداد آن همسر بی دین و ایمان - به او آب از عداوات نهانی

از جفای فلک داد و بیداد

از جفای فلک داد و بیداد - جان سپردم در این شهر بغداد - از وطن دور و در پیش جلا
 در غریبی خدا جان سپردم - نوجوان گوشه حجره مردم
 آرزوی وطن در دل من - شهر بغداد شد منزل من - شد به باد فنا حاصل من
 در غریبی خدا جان سپردم - نوجوان گوشه حجره مردم
 قاتل من بود همسر من - سوخت از زهر پا تا سر من - داد بر باد خاکستر من
 در غریبی خدا جان سپردم - نوجوان گوشه حجره مردم
 دل شد از زهر کین پاره پاره - بسته شد بهر من راه چاره - دشمنم می نماید نظاره

در غریبی خدا جان سپردم - نوجوان گوشه حجره مردم
 مادرم کو که گیرد عزایم - سوي قبله کشد دست و پایم - شد رضائي چوني در نوایم
 در غریبی خا جان سپردم - نوجوان گوشه حجره مردم
 گلزار شهدا رضائي

سوخت از زهر جفايت جگرم ام الفضل

سوخت از زهر جفايت جگرم ام الفضل - همچو بسمل بطيد دل به برم ام الفضل
 رحم کن جرعه آبي برسان بر لب من - تشنگي سوخت ز پا تا به سرم ام الفضل
 بي وفا غير وفا بود چه تقصير مرا - که جفايت زده بر جان شررم ام الفضل
 منکه جان ميدهم و نيست کسي غمخوارم - تيره گرديده جهان در نظرم ام الفضل
 گشتيم از چه به هنگام جواني ناکام - انتقام از تو ستد دادگرم ام الفضل
 اندر اين حجره در بسته بخود مي پيچم - نه پدر همت نه مادر به سرم ام الفضل
 عاقبت خوار شوي در نظر خلق و خدا - چون ز آينده تو با خبرم ام الفضل
 به بلائي تو گرفتار شوي بي درمان - چون از اين دار جهان در گذرم ام الفضل

بروي بام بود ازکين سه روز آن پيکرمسموم

بروي بام بود ازکين سه روز آن پيکرمسموم - که قلب عالم و آدم از آن رفتار مي سوزد
 به آن پيکر بيفکندند مرغان سايه از شفقت - دل مرغ هوا بر آن شه ابرار مي سوزد
 ز بام افکند ام الفضل بروي زمين شه را - دل آهي ز ظلم آن سيه کردار مي سوزد
 از ديوان آهي

از دل حجره ی تاریک که بسته ست درش

از دل حجره ی تاریک که بسته ست درش - می رسد ناله ای و دل شده خون، از اثرش
 چیست اين ناله سوزنده؟ ازسینه کیست؟ - اين جگر گوشه ی زهراست که سوزد جگرش
 اين فروغ دل زهراست که خونست دلش! - اين جواد است که سوزد دل پاک پدرش

مرحوم حاج سيد عباس جواهری

شام عزای نهمين امام است

شام عزای نهمين امام است - پيکر اطهرش به روی بام است
 تقی ز دنيا می رود خدايا - به پيش زهرا می رود خدايا

دهم ماه رجب روز میلاد جواد(ع)

یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 دهم ماه رجب روز میلاد جواد - روز میلاد امام تقی و پاک نهاد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 پدرش امام هشتم آقا سلطان خراسان - مادرش سبیکه ی نوییه وبنده ی یزدان
 جد او بود محمد(ص) جدّه اش حضرت زهرا - بهترین خلق خدا بوده وهستند بدوران
 نام پاک اومحمد لقبش بُود جواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 نهمین حجت یزدان تقی است وهم جواداست - اوچو جد خود محمد ص تقی و پاک نهاداست
 بین نسل بنی آدم نبود مثال اینان - مادر دهرچو اینان پسری چنین نژاداست
 همگان پاک ومطهر مظهر جود و جواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 روز میلادومدینه همگان شادوغزل خوان - دریوت آل هاشم همه خرم همه خندان
 گردگهواره ی آقا همه خرم همه خوشحال - به فلک حورو ملک شده همه در جشن و چراغان
 چونکه آمده بدنیا پسری پاک نهاد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 همه تبریک بگوئید به شه طوس و خراسان - همگان شادی نمائید الا ای مردم ایران
 منزل امام هشتم شادی است وغرق نوراست - حرم امام هشتم پایتخت دین وایمان
 بگوئید همه مبارک قدم آقا جواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 همگان حاجت خود را طلبید از او جواداست - همگان مراد خود را طلبید باب المراداست
 بگوئید امام رضا چون آقا چون جواد است - حاجت ما را رواکن آقا چون گمش زیاداست
 قسّمت میدیم به آنکه لقبش هست جواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 روز میلاد جواد و کاظمین آرزوی ماست - نجف و کربلا هم دائماً گفتگوی ماست
 باقری ودوستان تشنه ی آب فراتند - آب مهر تو آقا چون ز ازل درسبوی ماست
 حاجت ما را رواکن آقا چون امام جواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد - یاجواد و یاجواد
 از کتاب مجموعه اشعار باقری سروده در سال ۸۹

فهرست کتاب

صفحه	عنوان
۱	مختصر زندگی امام جواد علیه السلام
۲	ولادت امام جواد علیه السلام
۳	مادر بزرگوار امام جواد علیه السلام
۴	القاب و کنیه امام جواد علیه السلام
۴	همسران و فرزندان امام جواد علیه السلام
۶	خلفای معاصر و ارتباط امام جواد علیه السلام با آنها
۷	اوضاع سیاسی دوران امام جواد علیه السلام
۸	حرکت فرهنگی و سیاسی امام جواد علیه السلام
۱۱	خردسالی امام جواد علیه السلام و گرداب اعتقادی شیعیان
۱۳	اثبات امامت امام جواد علیه السلام
۱۵	برخورد امام جواد علیه السلام با فرقه های منحرف
۱۸	اصحاب امام جواد علیه السلام
۲۱	امام جواد علیه السلام و شبکه ارتباطی و کالت
۲۲	میراث علمی امام جواد علیه السلام
۲۲	اخلاق و فضایل امام جواد علیه السلام
۲۳	کرامات و معجزات امام جواد علیه السلام
۳۱	مناظرات علمی امام جواد علیه السلام
۳۹	رهتمودهای امام جواد علیه السلام به جوانان
۴۱	توسل به امام جواد علیه السلام
۴۲	رنجهای امام جواد علیه السلام
۴۴	اخبار شهادت امام جواد علیه السلام
۴۵	چگونگی شهادت امام جواد علیه السلام
۴۶	شهادت امام جواد علیه السلام
۴۷	احادیثی از امام جواد علیه السلام
۴۹	روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام
۵۴	اشعار مدح و مرثی امام جواد علیه السلام

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هدایت hedayat.tv» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضة الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخره ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم وصفر ، پنجاه روز عزاداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر... به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است .

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هدایت : «www.hedayat.tv»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

کتاب

معصوم یازدهم امام جواد علیه السلام

حاوی حکایات و روایات و اشعار

در رابطه با زندگی امام جواد علیه السلام

يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا التَّقِيُّ الْجَوَادُ
يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى
خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا
وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ
حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ